

به نام خدا



دانشگاه تهران

دانشکده علوم اجتماعی

پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد

رشته علوم اجتماعی گرایش انسان شناسی

موضوع پایان نامه: بررسی انسانشناسانه هویت قومی - جماعتی در یک محله

(چهارصد دستگاه) در شهرستان کرج

استاد راهنما: دکتر ناصر فکوهی

استادان داور: دکتر جلایی پور و دکتر نرسیانس

نگارنده: زکیه دهقانی

سال تحصیلی: ۱۳۸۹

صفحه	عنوان
۵	چکیده
۶	فصل اول - کلیات: مقدمه
۷	طرح مسأله
۸	اهداف تحقیق
۹	پرسشهای تحقیق
۱۰	روش تحقیق
۱۴	اهمیت تحقیق
۱۵	پیشینه تحقیق
۲۰	فصل دوم - شهر
۲۰	۱-۱-۲ شهر و تاریخ شهرنشینی
۲۴	۲-۱-۲ تعریف شهرنشینی
۲۵	۳-۱-۲ شهر و شهرنشینی در ایران
	۲-۲ محله و کارکردهای آن
۳۱	۱-۲-۲ تعریف محله
۳۲	۲-۲-۲ محله و ضرورت پیدایش آن
۳۳	۳-۲-۲ محله و اجتماع محلی
۳۵	۴-۲-۲ کارکردهای محله در گذشته
۳۸	۵-۲-۲ ضرورت پیدایش محله
	فصل سوم فضا
۴۱	۱-۳ تعریف فضا
۴۲	۲-۳ انواع فضا
۴۵	۳-۳ نظریه عمومی فضای شهری
۴۵	۱-۳-۳ شهر به عنوان پدیده هنری
۴۷	۲-۳-۳ شهر به عنوان پدیده فنی - عملکردی
۴۸	۳-۳-۳ شهر به عنوان موجود زنده

۵۰	فصل چهارم - هویت و رویکردهای نظری
۵۰	۴-۱ معنای لغوی هویت
۵۰	۴-۲ هویت چیست
۵۲	۴-۳ انواع هویت
۵۲	۴-۳-۱ هویت در انسان شناسی
۵۲	۴-۳-۲ هویت فرهنگی
۵۳	۴-۳-۳ هویت قومی
۵۵	۴-۳-۴ هویت شهری
۵۶	۴-۳-۵ هویت جماعتی
۵۶	۴-۴ محیط مصنوع و هویت آن
۵۹	۴-۴-۱ هویت مکان
۶۲	۴-۵ ضرورت هویت در سیمای شهر
۶۶	۴-۶ ساختار ذهنی از شهر
۶۷	۴-۶-۱ کوین لینچ (Kevin Lynch)
۷۰	۴-۷ رویکرد زمینه گرایی
۷۰	۴-۷-۱ امس راپاپورت (Amosrapoport)
	فصل پنجم توصیف جامعه مورد مطالعه
۷۵	۵-۱ تهران
۷۵	۵-۱-۱ موقعیت تاریخی تهران
۷۷	۵-۱-۲ موقعیت جغرافیایی تهران
۷۸	۵-۱-۳ سابقه شهر نشینی در تهران
۸۱	۵-۱-۴ مشکلات تهران
۸۳	۵-۱-۵ مهاجرت
۸۵	۵-۲-۱ مشخصات تاریخی کرج
۸۶	۵-۲-۲ مشخصات جغرافیایی و جمعیتی شهرستان کرج
۸۷	۵-۲-۳ مشکلات کرج

۸۸	۱-۳-۵ موقعیت جغرافیایی محله چهارصد دستگاه
۹۴	۲-۳-۵ ساخت فرهنگی محله
۹۴	۳-۳-۵ مشکلات محله چهارصد دستگاه
۹۹	فصل ششم - بررسی فضایی اوقات فراغت در محله چهارصد دستگاه
۹۹	۱-۶ اوقات فراغت در لغت
۱۰۰	۲-۶ تعاریف ارائه شده از اوقات فراغت
۱۰۰	۳-۶ اهمیت اوقات فراغت
۱۰۱	۴-۶ اهمیت اوقات فراغت در دنیای مدرن
۱۰۵	۵-۶ کارکردهای اوقات فراغت
۱۰۶	۶-۶ نحوه گذران اوقات فراغت
۱۰۶	۷-۶ فضاهای فراغتی در ایران
۱۰۸	۸-۶ خانواده و اوقات فراغت در محله چهارصد دستگاه:
۱۱۱	۹-۶ فضای فراغتی در محله چهارصد دستگاه
۱۲۳	نتیجه گیری
۱۲۳	
۱۲۶	فصل هفتم - بررسی فضاهای مسکونی در محله چهارصد دستگاه
۱۲۷	۱-۷ سکونتگاه چیست
۱۲۷	۲-۷ مسکن در شهر
۱۲۸	۳-۷ مسکن چیست؟
۱۳۵	۴-۷ اهمیت خانه یا مسکن
۱۴۸	۵-۷ فضاهای مسکونی در محله چهارصد دستگاه
	نتیجه گیری
۱۴۹	فصل هشتم - شناسایی هویت محله با استفاده از نماد و نشانه شهری
۱۵۲	۱-۸ اهمیت نماد و نشانه در شهر

۱۵۳	۸-۲ نشانه و نماد از نظر لینیچ
۱۵۶	۸-۳ نماد و نشانه در ساختار شهر
۱۵۷	۸-۴ جست و جوی معنا در محلات شهری (از نظر راپاپورت)
۱۵۹	۸-۵ نماد و نشانه ها در محله چهارصد دستگاه
۱۶۱	نتیجه گیری
۱۶۲	فصل نهم - بررسی خوانایی محله چهارصد دستگاه
۱۷۳	نتیجه گیری
۱۷۵	منابع
۱۸۰	چکیده انگلیسی
۱۸۱	ضمائم
۱۸۱	سوالات مصاحبه
۱۸۲	کورکی های کشیده شده توسط ساکنان محله
۱۸۳	نقشه ها
۱۸۸	تصاویر

چکیده

شهر یک واقعیت مسلم اجتماعی است که ، به طور کلی می توان آن را در انسانها و فضاها خلاصه کرد. کرج ، شهری است که با قرار گرفتن فرهنگ ها و قومیت های مختلف در کنارهم ، تضادها و ویژگی های خاصی را منعکس می کند ، که از آنجا که انسانها و مکانها از هم تاثیر پذیر و بر هم تاثیر گذار هستند، بازتاب آن را می توان در فضاهای شهری مشاهده کرد. از عناصر تشکیل دهنده فضاها، محلات شهری می باشند که همواره یکی از عناصر مشترک شهر بوده و در طول تاریخ اهمیت فراوان داشته است . محله چهارصد دستگاہ از جمله محله هایی که در ابتدا حاصل هم نشینی قوم یزد بوده ، به طوریکه به محله یزدی نشین معروف بوده است، ولی به مرور زمان و مهاجرت های فراوان، این قومیت محلی ، دچار دگرگونی شده است. این محله قومی دیگر همچون گذشته وسیله ای برای کاهش فشارها ی اجتماعی با بوجود آمدن واحدهای قومی و خویشاوندی نیست، بلکه نوعی مجاورت اجباری است که در صورت فراهم بودن امکانات میتواند، گسسته شود . این تحقیق با تاکید بر روش های انسان شناسی شهری انجام گرفته است و به طور کلی می توان گفت ، محله ای که در گذشته از همگونی خاصی برخوردار بوده و هویت (به تعبیر لینچ و راپاپورت) مستقلی داشته است ، با گذشت زمان بواسطه خیابان کشی های متعدد ، به تکه های جداگانه ای تبدیل شده که در هر بیشتر فاصله گرفتن از محله به شکل قدیمی خود ، برهم پیشی میگیرند . باز نمود این امر در فضاهای مختلف مورد تحقیق (مسکونی و تغذیه) کاملاً مشهود است. در نتیجه محله به چهار قسمت تقسیم شده که هر کدام خود را دارای هویت مشخص میدانند و در حالی این اتفاق می افتد که خوانایی محله (به عنوان یک کلیت محله ای) نیز مخدوش شده است.

کلید واژگان

هویت : (Identity): (Identity of place) هویت مکان (Place Identity) هویت مکانی

محله : (Neighbourhood)

خوانایی (readability)

مقدمه:

گسترش شهرنشینی به عنوان فرایندی پویا که طی آن شاهد نوعی انتقال و حرکت هستیم، به یک پدیده معمول در جوامع تبدیل شده است و موجب شده (شهر) یکی از مسائل مهم جامعه شناسی شود. ورود عناصر غربی مدرن در ایران موجب مهاجرت بسیار زیاد و بی‌رویه و در نتیجه انبساط شهرها و در پی آن پیدایش انواع مسائل اجتماعی (انحرافات، ناهنجاریها، آشفستگیها) در شهرها گشته است. چالشهای متعدد و بحران زای زندگی از جمله، نبود تعادل نسبی بر روند زندگی اجتماعی- شهری، افزایش مطالبات شهری، عدم مطابقت نیازها و خواسته‌ها با منابع عالی- تضعیف روابط و مناسبات اجتماعی، مدیریت شهری را با معضلات روز افزونی مواجه ساخته است و زمانی مسئله بیشتر می‌شود که، شاهد هستیم کلان شهر تهران با رشد و توسعه بی‌رویه فضایی، جغرافیایی و جمعیتی به سامانه‌ای چند تکه، فاقد هویت و ناقص تبدیل شده است. هویت کلان شهر تهران و در پی آن شهر کرج و انسجام آن تنها در گرو حفظ هویت محلات آن خواهد بود، که در نهایت منجر به حفظ هویت شهروندی و مشارکت فعال شهروندان در اداره شهر است. در این میان شناخت محله‌ها و هویت آنان کمک بسیار زیادی می‌تواند در این زمینه انجام دهد. در این تحقیق محله چهارصد دستگاه به عنوان یکی از محلات شهری در شهرستان کرج مورد بررسی قرار گرفت که نگارنده امیدوار است، شناخت این محله بتواند به شناخت هرچه بیشتر شهرستان کرج یاری رساند.

طرح مسأله:

استان کرج یکی از ۷ استانی است که مرکز آن یعنی شهر کرج در زمره کلانشهرهای کشور قرار گرفته است. مهاجرت پیاپی افراد از اقصی نقاط کشور به این شهرستان و همچنین همجواری با تهران، که در آن مزید علت شده است، التقاط قومی و فرهنگی و ... را در آن بوجود آورده است. ساخت و سازهای بی‌رویه خانه‌ها، مشاغل کوچک و خدماتی که صرفاً برای گذران امر درست شده‌اند، باعث به هم ریختگی شهری شده است، که نماد آن را می‌توان در فضاهای شهری نظیر فضای مسکونی، کار، اوقات فراغت و حمل و نقل مشاهده کرد. یک محله می‌تواند با نوع بافت مسکونی خود دارای انسجام جمعیتی از لحاظ فرهنگی باشد یا بالعکس با به هم ریختگی بافت مسکونی خصوصیت به هم ریختگی داشته باشد. همچنین فضاهای اوقات فراغت نیز می‌توانند باعث بیان محله‌ای یا شهری شوند و کاملاً بر محله انطباق پذیر باشند، که در این صورت بار معنایی خاصی را در خود حمل می‌کنند. در نتیجه، مطالعه بر روی آنها می‌تواند به شناخت ما در هویت محله‌ای یاری برساند. محله در اصطلاح به منطقه قراردادی گفته می‌شود که بین اجزای آن (اعم از کالبدی و فرهنگی) نوعی همگنی وجود داشته و ساکنانش دارای اشکالی از همبستگی در بین خود هستند. این مسائل در مجموع، هویتی را برای محله ایجاد می‌کنند که آن را از سایر محله‌ها متمایز می‌کند. محله با این تعریف نهادی اجتماعی است که حاصل نظامی از روابط پایدار اجتماعی است و با اهداف خاصی شکل گرفتند و به پاره‌ای از نیازهای ساکنین پاسخ می‌دهد. این تحقیق در پی آن است که کارکرد فضاها

را در هویت بخشی بررسی کند. لذا محله چهارصد دستگاه، در شهرستان کرج، به عنوان اصلی‌ترین زمین تحقیق نگارنده مطرح می‌شود تا هویت محله‌ای آن مورد بررسی قرار گیرد.

اهداف تحقیق:

تحقیقات انسانشناسانه می تواند در بهبود و کیفیت زندگی مردم اثر گذاشته و آنها را تقویت کند. هدف این تحقیق به طور کلی بررسی هویت قومی - جماعتی ساکنان محله چهارصد دستگاه

می باشد که می توان آن را به صورت زیر جزئی کرد:

۱- چگونه محله به هویت بخشی ساکنان خود کمک می کند.

۲- تعریف مشخص تری از هویت محیط و ساز و کار و مؤلفه های آن

پرسشهای تحقیق:

با یک تعبیر ساده ، جوهر هر تحقیق در گرو پرسشهایی است که طرح و در طی روند تحقیق به آنها پاسخ داده می شود. لیکن باید توجه داشت که ساختار این رساله بر این روند استوار است که هر فصل ، در یافته های تحقیق ، پرسشهای خاص دارد که پاسخگویی به آنها در همان فصل انجام گرفته است و این پرسشها ، در واقع پرسشهای بنیادی تحقیق میباشند که رساله بر آنها استوار شده است.

۱- هویت و هویت محیط چیست و به کدام یک از نیازهای انسان پاسخ می دهد؟

۲- میزان انطباق پذیری هویت قومی - محله ای با هم چقدر است؟

۳- آیا فضاها در این محله باز نمودی از هویت قومی - محله ای هستند؟

روش تحقیق:

روش‌شناسی بر منطقی کاربردی دلالت دارد که در گزینش فنون خاص مشاهده، ارزیابی داده‌های بدست آمده و مرتبط ساختن این داده‌ها با قضایای نظری نقش بازی می‌کند. در انسان‌شناسی جهتگیری نظری بیشتر مشوق یک دیدگاه بسیار ترکیبی در مورد گزینش داده‌های مربوط بوده است که هر چند بیشتر انسان‌شناسی را به سمت کاربرد گرایی پیش ببرد. (پلتو؛ ۱۳۷۵: ۳۸)

هر رشته علمی روش‌شناسی خاص خود را دارد که انسان‌شناسی نیز از این قاعده مستثنی نیست. این رشته علمی مانند رشته‌های دیگر روشهای خود را ساخته و پرداخته و در طول زمان بافته و تنیده است. پژوهش انسان‌شناسی شهری به دلیل الزاماتی که در آن قرار دارد و محتوایی که عموماً در آن قابل مشاهده است، گاه مردم‌نگاری (اتنوگرافی) شهری نیز نامیده می‌شود. (فکوهی؛ ۴۲۰: ۱۳۸۳)

همچنین باید به شاخه‌های درونی این پژوهش نیز توجه کرد. به تناسب موضوع که به طور کلی انسان‌شناسی شهری - قومی - فضایی بوده است، در پی آن بوده‌ایم که در چارچوب این شاخه از انسان‌شناسی به دنبال روش‌هایی برویم که، در میدان پژوهش یافته یا حتی به ناچار به سوی آن‌ها کشیده می‌شویم. تحقق زیر تحت عنوان بررسی انسان‌شناسانه هویت قومی - جماعتی در یک محله در کرج (محله چهارصد دستگانه) در قالب رساله‌ای برای مقطع کارشناسی ارشد انجام گرفته است. در این تحقیق روش‌شناسی خود را بر سه مرحله تقسیم کرده‌ایم: مرحله نخست: شناخت نظری زمین

در این مرحله دو راه پیش رو داشتیم ۱- شناخت تاریخی و جغرافیایی زمین که شامل بررسی و تحقیق راجع به شهرستان کرج و شهر کرج و پدیده کلان‌شهر و مسئله هویت و انواع خرده‌فرهنگها و محلات کرج مورد بررسی قرار گرفت.

۲- شناخت مفاهیم

برای اینکه بتوانیم مبانی لازم را برای انجام پژوهش خودبدست آوریم لازم بود، چاقوبی تهیه کنیم که بتواند از لحاظ نظری کار ما را پوشش دهد و در آن چارچوب بنای حرکت در میدان تحقیق را فراهم آورد. با توجه به بین‌رشته‌ای بودن پژوهشهای انسان‌شناسی شهری این نیز از این

قاعده مستثنی نمی باشد. در این میان مفاهیمی از جمله قوم و قومیت، شهر، شهرنشینی، مهاجرت، فضا و فضای شهر، هویت و هویت شهری محله و فضاهای شهری از جمله آنها می باشد.

مرحله دوم: شناخت عملی زمین

در این تحقیق سعی شد، زمین مورد مطالعه مکانی راحت باشد که در آن احساس معذب بودن نکنیم و از طرفی زمین تحقیق مکانی آشنا باشد که ورود و تعدد حضور پژوهشگر در آنجا ایجاد واکنش هایی که بر نتیجه تحقیق تأثیر می گذارد، نکند و از طرف دیگر امکان دسترسی رفت و آمد به آنجا حتی الامکان راحت باشد. از این رو زمین تحقیق انتخاب شده، محله زندگی خود نگارنده انتخاب شد. در همین جا باید این نکته را اضافه کرد که، نگارنده قبلاً در تحقیق انسان شناسی شهری، با عنوان **بررسی فضاهای باز شهری و روابط اجتماعی و فرهنگی** به بررسی این محله پرداخته است. این تحقیق ادامه تحقیق قبلی می باشد.

در زمینه ورود به میدان سعی شد در ساعاتی به زمین مراجعه شود که کمترین حساسیت را داشته باشد. به عنوان مثال صبحها، ولی در عین حال چون باید در تمامی اوقات روز نحوه رفت و آمد ساکنان محل، نوع ترافیک، فضاهای کار و... بررسی می شد، این نوع ورود تنها مرحله ابتدایی کار بود که یادداشتهایی نیز برداشته می شد.

مرحله سوم گردآوری داده ها:

گردآوری داده را می توان در دو قسمت طبقه بندی کرد:

داده های اسنادی

در این روش گردآوری به دلیل بین رشته های بودن موضوع تحقیق برحسب نیاز به کتابخانه ها و سازمان های مختلفی تحقیق مواجه شد.

برای بررسی مسایلی همانند شهر و شهرنشینی، هویت، مسایل اجتماعی شهرها به کتابخانه علوم اجتماعی دانشگاه تهران مراجعه شد، که پایان نامه و کتابهای متعددی در این زمینه فراهم آورد.

برای بررسی مسایلی مانند فضا- نقش فضا در هویت و شکل گیری، نوع معماری بناهای ایران و همچنین مسئله شهرسازی به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و پایان نامه های دانشجویان معماری، هنرهای زیبا و جغرافیا مراجعه شد.

و هم چنین کتابخانه ملی غیر از همه موضوعات گفته شده به بررسی شهر کرج و آمارهای مربوط به آن نیز را اضافه کنید. به سازمان مختلف نظیر شهرداری، مسکن، ... نیز برای گرفتن نقشه- طرح های تفصیلی و... مراجعه شد.

گرچه در این میان باید به قدرت رسمی که گاه مانع کار می شد نیز، اشاره کرد.

- گردآوری داده ها میدان تحقیق

در این مرحله سه فن به کار برده شد:

۱-۱- مشاهده غیر سیستماتیک: برای این کار بدون نیاز به برنامه ای مدون در محله به عنوان شخصی که ساکن این محله می باشد به زمین تحقیق رفت و آمد شد و کار مشاهده انجام شد. سعی شد، تمامی محله همه جانبه دیده شود. (مسکن ها- فضاهای اوقات فراغت، شهرسازی انجام شده در این محل، فعالیتهای مختلف فضاهای کار و شبکه رفت و آمد این محله ها، نوع ساخت و ساز)

۱-۲- عکس برداری: از فضاها، انسانها، رفتارها، فعالیتهای، لباسها، خانه ها

۱-۳- مصاحبه: در فن مصاحبه از اطلاع رسان ها به عنوان افرادی که سرچشمه های شناخت موضوع هستند و افرادی که می توانند در پژوهش به پژوهشگر کمک کنند استفاده شده است. سعی شد، اطلاع رسان ها متنوع و از هر طیفی باشند. (پیر، جوان، زن، مرد و...) ولی مشکل دقیقاً در همین انباشتگی و زیادی اطلاع رسان بود، که نگارنده سعی کرد، اطلاع رسان ها را به چند دسته تقسیم کند و از هر دسته سوالات خاص بپرسد. دسته اول اطلاع رسان هایی بودند که درباره تاریخ محله چهارصد دستگاه می توانستند، اطلاعاتی در اختیار نگارنده قرار دهند. اکثر این اطلاع رسان ها از میان افراد مسنی انتخاب شد که حداقل ۳۰ از سکونت آنها در محله گذشته باشد تا بتوانند تاریخ شفاهی از محله را به نگارنده انتقال دهند. دسته دوم از میان صاحبان آژانس های خرید و فروش ملک انتخاب شده، که در مورد مساکن و فضاهای مورد استفاده آنان و همچنین روند ساختمان سازی و قدمت مساکن و مسایلی از این قبیل اطلاعات درستی در اختیار بگذارند، انتخاب شدند. باید توجه داشت با توجه به بزرگی محله، آژانسهای ملکی متفاوتی داشت که سعی شد، اکثر آنان در نظر گرفته شود.

و در نهایت از استفاده کنندگان از فضای تغذیه که در محله سکونت داشتند، انتخاب شدند. گرچه زمان مراجعه به فضای تغذیه بسیار مهم است ولیکن نگارنده سعی کرد، که زمان انتخاب شده هر کدام از فضاهای اوقات با یکدیگر تفاوتی نداشته باشد و البته خود صاحبان فضای تغذیه نیز جزء

مصاحبه شوندگان هستند. مصاحبه به صورت استفاده از پرسشهای باز و کمتر در غالب یک گفتگوی بسته انجام گرفت.

در این روش گردآوری از مشاهده مشارکتی نیز برای پیدا کردن دیدگاههای مختلف نسبت به فضاهای گوناگون نیز بهره جستیم.

اهمیت تحقیق:

شهر موجودی زنده و سامانه‌ای هم بسته تلقی می‌شود، که محلات همچون سلولهای این موجود زنده کارکردهای خاص خود را دارند. به گونه‌ای که، تضعیف یا کارکرد نادرست آنها کل سامانه را مختل می‌سازد. پس از شهر نشینی سریعی که در ایران اتفاق افتاد، به یکباره میراث چند هزار

ساله شهرسازی سنتی ایران فرو ریخت. برخی از عناصر شهری کارکرد خود را از دست دادند و علی رغم پیشرفتهای تکنولوژیک نتوانستند آرامش و سکونی را که قبل از شهرسازی مدرن در ایران حاکم بود، ایجاد کنند. گرایش به استانداردسازی و یکسان سازیها و همچنین از بین رفتن هویت مکانی و محله‌ای علی رغم ظاهر آراسته، همچنان آرامش و سکون قبل را نداشتند. محله بعنوان یکی از ارکان زندگی اجتماعی که فرد را آماده ورود به اجتماع می‌کرد، کم کم کارکردهای خود را از دست داد و حتی توسعه شهری، هویت محله را نیز، دگرگون ساخت و مفهوم محله را تغییر داد. شهر کرج نیز از این مقوله جدا نیست. با توجه به افزایش روز به روز جمعیت کرج که اکثر آنان مهاجر می‌باشند، محله‌ها و مدیریت محله‌ای می‌تواند به عنوان یکی از ارکان شهری که در کاهش خطرات ناشی از بی‌هویتی شهری تأثیرگذار باشد، مطرح شده و بررسی گردد.

پیشینه تحقیق:

شهر مکانی بسیار پراهمیت را در متون ادبی به خود اختصاص داده است. تا به حال افراد مختلفی در زمینه‌های متفاوت شهر را توصیف کرده‌اند (جغرافی دانان، شهرشناسان، جامعه شناسان، معماران). همچنین شهر به دلیل تراکم کارکردها و نقش‌هایی که در آن گرد می‌آیند، اسناد بسیار زیادی را تولید می‌کند، که همه آنها کمابیش می‌توانند برای پژوهش‌های انسان شناسی شهر

ارزشمند باشند. با توجه به موضوع بین رشته‌ای این رساله تمامی کتب مربوط به رشته‌هایی از قبیل شهرسازی- معماری- جغرافی شناسی- انسان شناسی شهر- هویت- فضا و هویت آن- قوم و قومیت در مآخذ شناسی این تحقیق قرار می‌گیرند. حجم بالای اطلاعات از طرفی به نگارنده حق انتخاب و گزینش را می‌داد و از طرف دیگر ممکن بود، غفلت از چندین منبع، ارزش کار را پایین آورد، در نتیجه نگارنده ناچاراً بحث خود را بیشتر به فضا و هویت آن محدود کرد و از میان حجم فراوان کارهای انجام شده، به ذکر چندین نمونه پرداخته خواهد شد.

قبل از هر چیز باید عنوان شود که، این پیشینه در قالب سه بحث هویت، کرج، فضا طرح ریزی شده است.

در بحث هویت می‌توان به پایان نامه آقای دانشپور اشاره کرد.

۱- این پایان نامه با عنوان بازشناسی مفهوم هویت در فضای عمومی شهری بیشترین نزدیکی را با تحقیق نگارنده دارد.

وی هدف از تحقیق را دستیابی به تعریف عملیاتی مشخص تری از مفهوم هویت محیط و ساز و کارها و مؤلفه‌های آن مشخص می‌کند.

مقوله هویت در این رساله بر پایه سه عامل اساسی انسان، محیط، فرهنگ است. که مطالعه و مصادیق آن نیز در مناسب سه عنصر متشکله حس مکان، یعنی فعالیت، معنی و ویژگی‌های کالبدی، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

وی هویت را از نظر روان شناسان و جامعه شناسان تعریف می‌کند.

و هم چنین، رویکرد متفاوتی از جمله کارهای روان شناسانی چون تاجفل و جنکینز را بررسی می‌کند. و پس از آن به بررسی آرای روان شناسان محیط می‌پردازد، تا با استفاده از آن، هویت مصنوع را به عنوان نیازهایی که مازلو در ردیف نیازهای ثانویه قرار می‌دهد، بررسی کند و عوامل متفاوتی را در شکل‌گیری هویت موضوع مهم می‌داند.

در این قسمت وی نظرات پروشانسکی را در خصوص مفهوم هویت مکان در روان شناسی محیط بررسی می‌کند.

در بخش انسان وی ابتدا خود را از دیدگاه‌های روان شناسان مختلف نظیر "کولی و مید" بررسی می‌کند. و در بحث فرهنگ پس از تعریف‌های متعدد از فرهنگ، فرهنگ را به عنوان عامل تعامل انسان و محیط معرفی می‌کند.

در فصل پنجم وی این بحث را مطرح می‌کند که انسان چگونه و از چه طریق با محیط درگیر می‌شود و تعامل پیدا می‌کند و در تعامل انسان و محیط چه اتفاقی رخ می‌دهد.

وی در تکمیل این بخش بحث ارتباطات و انواع ارتباطها را مطرح می‌کند. ویژگی‌های فرستنده، گیرنده، حامل پیام در تعامل بین انسان و محیط مطرح می‌شود.

وی در بخش دیگری هویت شهر از نظر لینگ را بررسی می‌کند و در نهایت نتیجه‌گیری که از این رساله می‌توان گرفت این است که، هویت مقوله‌ای نسبی است که، احراز آن به میزانی که فضاهای شهری خودهای جمعی را بازتاب می‌دهند وابسته است و در نهایت نظر به اینکه هویت امری نسبی است بیشتر از حس فعالیت و معنی است تا ویژگی‌های کالبدی. بیشترین تأکید آقای دانشپور بر تأثیر معنی بر هویت می‌باشد، ولی نگارنده در رساله پیش رو سعی کرده است با بررسی تأثیر کالبد فضاهای بر انسانها به هویت از دیدگاه جدیدتری نگاه کند.

در مورد کرج، و مشکلات آن بسیاری پایان نامه و کتاب نوشته شده است که به عنوان مثال می‌توان رساله خانم پارسا پژوه با عنوان «بررسی مردم‌شناسانه هویت فرهنگی دختران نوجوان ساکن در محله اسلام آباد کرج» ذکر کرد.

۲- محقق در این رساله سعی کرده است، با استفاده از رویکردهای انسان‌شناسی همچنین نظریه‌هایی درباره حاشیه نشینی به بررسی این معضل در شهرستان کرج و بخصوص در یک محله حاشیه نشین پردازد.

موضوع پژوهش این رساله «هویت فرهنگی» است، که از دو دیدگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد. اولین دیدگاه این است که هویت فرهنگی را، شناسنامه فرهنگی یک جامعه می‌دانند و دومین دیدگاه، بررسی هویت فرهنگی، از منظر روان‌شناسی اجتماعی و در واقع «هویت اجتماعی» بررسی می‌شود. از این منظر، هویت اجتماعی از عضویت در گروه خاصی ناشی می‌شود و به دنبال آن احساس تعلق و تعهد نسبت به آن گروه مطرح خواهد شد و در نهایت ماحصل طبیعی و بازتابگونه این عضویت و تعلق احساس برتری و افتخار نسبت به گروه خود را مقابل سایر گروه‌ها خواهد بود.

محقق در این رساله تأکید خود را بیشتر بر مسئله فقر و حاشیه نشینی و سپس هویت و احساس تعلق گذاشته است.

روش مطالعه محقق در این رساله با تأکید بر پژوهش‌های انسان‌شناسی شهری، روش میدانی همراه با مصاحبه‌های باز و رسمی می‌باشد.

در نهایت به این نتیجه ختم می‌شود: اگر چه ساکنان این محله «اسلام آباد» از قومیت‌های مختلفی تشکیل شده‌اند، ولی علی‌رغم این ناهمگونی قومی، محله از لحاظ فرهنگی دارای بافت بسیار همگون و منسجمی است که با پیرامونش تفاوت آشکاری دارد. اقوام مختلف با کوشش‌های فراوان سعی کرده‌اند، تفاوت‌های قومی خود را به تدریج در جهت رسیدن به منفعتی مشترک کاهش دهند. خانم پارسا پژوه در این تحقیق به بررسی هویت اجتماعی و نقش آن در تعلق می‌پردازد، ولی در رساله پیش رو سعی شد که از دیدگاه دیگر، کالبد فضاها و نقش آنها در هویت مکان بررسی شود.

در مورد فضا و فضای مسکونی پایان‌نامه خانم شبنم اسماعیلی «با عنوان سازماندهی فضایی خانه و فرهنگ» (با مطالعه موردی خانه‌های کاشان) ذکر می‌شود.

۳- در این رساله خانم اسماعیلی با استفاده از رویکرد راپاپورت، ابتدا به توضیح معماری بومی و اهمیت آن در فضاهای شهری ایران چه در گذشته و چه در حال می‌پردازد. در این پایان‌نامه تلاش شده است تا، ارتباط میان سازماندهی معنایی در معماری خانه‌های مسکونی با فرهنگ به مثابه سبک زندگی و باورها و ارزشها و مفاهیمی که به آن شکل می‌دهند، بررسی شود. بدین منظور نگارنده بر سه محور انسان و رابطه با فضا- فرهنگ و محیط مصنوع متمرکز می‌شود. از بین محیط‌های مصنوع، وی خانه را به عنوان اولین نظام قضایی که فرد در آن متولد می‌شود، با آن اخت می‌شود و از آن می‌آموزد، شخصیت، فردیتش در آن شکل می‌گیرد، انتخاب می‌کند. در اهمیت خانه راپاپورت نقل می‌کند "خانه نه تنها یک سازه بلکه نهادی است که، برای اهداف پیچیده‌ای ایجاد شده است و از آن جا که ساخت خانه یک پدیده فرهنگی است شکل سازماندهی آن به شدت تحت تأثیر محیط فرهنگی است که به آن متعلق دارد". از این رو نگارنده خانه‌های کاشان را به عنوان مطالعه میدانی خود انتخاب کرده است. وی با استفاده از رویکرد راپاپورت در سازماندهی خانه به بررسی ۱۱ خانه از خانه‌های قدیم کاشان می‌پردازد تا بتواند به الگویی مشخص دست پیدا کند.

وی در بخش نظری خود به مباحثی چون رابطه انسان با فضا، نظام محیط زیست، فرهنگ و سازماندهی فضایی، سازماندهی محیط مصنوع و خانه و مفهوم نیاز اولیه و... می‌پردازد. و در

نهایت به این نتیجه می‌رسد که سازمان خانه‌ها را، می‌توان بر ۴ ویژگی توصیف کرد. ۱- داشتن ۳ لایه فضایی از پایین به بالا ۲- حیاط به مثابه هسته مرکزی و جبهه‌های اطراف آن لایه‌های فضایی پیرامون ۳- مقر مرکزی هر جبهه و لایه‌های پیرامونی ۴- وجود مجموعه فضاهاى مستقلی که یک واحد را تشکیل می‌دهند (حریم)

و سپس گروه‌های خانگی- زمان مقدس و فعالیت‌ها را در خانه‌ها مشخص می‌کند و با استفاده از نظریه راپاپورت به توضیح آنها می‌پردازد. در این رساله مشخصاً بر روی «خانه» کار شده است درحالی‌که در رساله پیش رو فضاهاى دیگری نیز بررسی شد به ویژه آنکه بیشترین مبحث هویت مکان است.

۴- در مورد فضا و نقش آن در زندگی انسانها پایان نامه و کتابهای فراوانی نگارش شده است که از میان آنها رساله آقای حمیدرضا پارسی با عنوان «فضای شهری، حیات مدنی و نیروی اجتماعی - فرهنگی» توضیح داده خواهد شد. وی رساله خود را در دو بخش نظری و عملی تدوین کرده است. در بخش نظری وی، تمام آراء اندیشه‌های که در زمینه فضای شهری وجود دارد را با تاکید بر فضای اجتماعی و نقش مهم آن در شکل‌گیری حیات مدنی بیان می‌کند. با این تفکر به بررسی مبادی اجتماعی فضای شهری می‌پردازد و کارکردهای فضای جامعه شناختی و فضای شهری را بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که فعالیت جزء مهمترین جنبه محتوای فضای شهری به کار می‌رود و تحلیل فعالیت را که به دو بخش رسمی و غیر رسمی تقسیم می‌شود را از نظر برنامه ریزی برای طراحی شهری و برنامه ریزی نظام کاربریها دارای اهمیت زیادی می‌داند. با این نظریه وی موضوع کارمیدانی خود را خیابان کارگر از تقاطع جمهوری انتخاب می‌کند و با توجه به کارکردهای حیات مدنی در زندگی شهری یعنی خردگرایی، آزادی بیان و مشارکت اجتماعی و عوامل مؤثر در آن یعنی فعالیتها و فرهنگ، به این نتیجه میرسد، به رغم وجود انواع فعالیت‌ها این خیابان فاقد فضای مدنی میباشد و مردم نقش مدنی در بیان قدرت خویش ندارند و در عین حال معتقد است که قابلیت تبدیل شدن به این فضا را دارد. این رساله به نقش فعالیت‌ها در فضا اهمیت فراوانی می‌دهد و موضوع هویت شهری در آن مدنظر نیست. درحالی‌که هویت در این رساله مورد تاکید است. ناگفته پیداست که کتابها و رساله‌های متعدد دیگری در این پیشینه جای می‌گیرند که نگارنده به دلیل حجم بالا، امکان پرداختن به آنها را ندارد.

فصل دوم

۲-۱ شهر و تاریخ شهر نشینی:

شهر مفهوم و پیشینه تاریخی آن چیزی است که اندیشمندان مختلفی را به خود مشغول داشته است. شهر همواره خود را به عنوان یک واقعیت بیرونی، همه جا حاضر و دارای قدرت تام به سایر واقعیت‌های اجتماعی تحمیل می‌کند. تعریف (پدیده شهر) از چند دیدگاه قابل بررسی است ولی پیش از این باید به تاریخ شهر و شهر نشینی اشاره کرد. شهر، نوعی سازمان یافتگی اجتماعی است که ظهور آن در محور زمانی نیاز به فراهم آمدن شرایطی خاص داشته است. از آغاز انقلاب فرهنگی در حدود ۱۰۰۰۰ سال پیش تاکنون می‌توان به طور عام شاهد سه موج بزرگ گسترش شهری بود.

موج نخست: که در حدود ۵ تا ۶ هزار سال پیش یعنی در حدود هزاره چهارم پیش از میلاد در بین النهرین بوجود آمد و شهرهایی که به سرعت تبدیل به شهر- دولت‌های کمابیش قدرتمند شده و مناطق گسترده‌ای را زیر سلطه خود گرفتند، که با بهره‌گیری از کشاورزی و انباشت مازاد تولید آن منجر به تقسیم کار و قشر بندی اجتماعی و تشکیل دولت شدند.

موج دوم: از نیمه قرن هجدهم تا اواخر قرن نوزدهم با انقلاب صنعتی و انقلابهای سیاسی اروپا همراه بود و شهرهایی که بدین واسطه تشکیل شد براساس منطق سرمایه داری جدید و تکنولوژی صنعتی به مهاجرت گسترده روستاییان به شهرها دامن زد و شهرنشینی شکل غالب زندگی در این کشورها شد.

موج سوم: پس از جنگ جهانی دوم و با عمومیت یافتن، نظام جهانی براساس چند قطب سرمایه داری جهانی در سراسر جهان شکل گرفت، که در محور اصلی آن بازار جهانی مبادلات اقتصادی و دولت‌های ملی و نهادهای فراملی متکی بر اتحادهای آنان بود (فکوهی؛ ۱۳۸۳؛ ۴۰)

پس از طی کردن این دوران، هم اکنون در قرن ۲۱ شهرنشینی شکل غالب زندگی در میان اکثریت جمعیت زمین است و امکان بازگشت به سایر اشکال زیستی وجود ندارد و (شهر) هر چه بیشتر خود را به عنوان یک واقعیت مستقل به جهان تحمیل می‌کند. به طور

کلی می‌توان شهر را چنین تعریف کرد: شهر زیستگاهی است انسان ساخت و در زیر یک قدرت سیاسی مشخص، که تمرکز جمعیتی نسبتاً پایداری را در درون خود جای می‌دهد. (همان، ۲۹) عام‌ترین تعریف شهر، آن را به عنوان مکان اسکان گروهی انسانها و فعالیت‌ها می‌داند. شهر فقط ساختمان نیست، بلکه مکان انسانها و گروه‌ها، سازمان طبقات اجتماعی و خانواده و غیر است. (ربانی؛ ۱۳۸۵: ۵)

سه جنبه اساسی مفهوم شهر ۱- گروه‌ها و طبقاتی که در شهر زندگی می‌کنند. ۲- سابقه و قدمت شهر که مصرف تمدن انسانی است ۳- شیوه سکونت که برگرفته از فرهنگ شهروندان است. در بعضی تعاریف دو فعالیت تجارت و خدمات هم جزء آنها است. (همان؛ ۲)

هم چنین شهر را می‌توان در ابعاد مختلف و با توجه به دیدگاه‌های مختلف تعریف کرد. در تعریف اقتصادی شهر، نخستین ایده‌ای که به ذهن متبادر می‌شود، تفاوتش با دنیای روستا یعنی (ده) است. در شهر جمعیت، کالاها، بنگاه‌ها متمرکز، اما در ده پراکنده‌اند. پیدایش شهرها در نتیجه توزیع ارزش اضافی تولید کشاورزی ممکن است، اما شهر یک انگل اقتصادی نیست. شهر یک

عامل نوآوری است، زیرا زمینه مساعدی برای پخش پولی شدن اقتصاد در جامعه فراهم می‌کند. (نیک‌گهر؛ ۱۳۸۳؛ ۲۸) در نتیجه می‌توان گفت شهر به عنوان یک پدیده اقتصادی، وظیفه اداره اقتصاد سیاسی شهر را به عهده دارد. که مشخصاتش عبارتند از: تضمین تدارک منظم مواد غذایی، پایین نگه داشتن قیمت‌ها و پایداری فعالیتهای تولید کنندگان و بازرگانان (ویر؛ ۱۳۶۸؛ ۲۹)

مهمترین کار شهر با رویکرد اقتصادی، بوجود آمدن تقسیم کار اجتماعی می‌باشد که از آن پس به عنوان مکانی که مرکزی برای انباشت ثروت غذایی و غیر غذایی نیز هست، مطرح شد. (فکوهی؛ ۱۳۸۳؛ ۳۱) گرچه ناگفته پیداست که، با ذخیره شدن ثروتها، شهرها به مکانی برای طبقات اجتماعی تبدیل شدند.

شهر به عنوان پدیده سیاسی: در این تعریف، شهر به مثابه یک واقعیت «حقوقی و سیاسی» تعریف می‌شود که، بر این نکته که، شهرها تبلوری از نوعی نابرابری روابط قدرت بوده‌اند تأکید فراوان می‌شود. شهرها همواره محلی برای تجمع ثروت و قدرت بوده‌اند. در نتیجه این تجمع نیاز به نوعی حکومت فرمانروایی نیز احساس می‌شد و بدین سان شهرها تبدیل به مراکز قدرتی شدند که ثروت آنها از طریق توابع تهیه می‌شد. نابرابری طبقاتی نیز بواسطه همین قدرت ممکن شد. پس شهر را می‌توان جایگاهی برای تولید قدرت محسوب کرد. شهر به عنوان یک واحد کلی و هستی در نظر گرفته می‌شود و شناخت بافت و کالبدی و شکل بندی ساختمانی، شناسایی ساختارهای گوناگون و وضع کارکردهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مرکزیت شهر به طور کامل لازم است. روشن است که ویژگی‌های شهر در دوره‌های متفاوت و مناطق مختلف یکسان نبوده است و در مفهوم شهر، در هر دوره متناسب با هر سرزمین در مسیر تاریخ، تفاوتی وجود دارد. شهر را می‌توان با توجه به رویکردهای متفاوت نیز تعریف کرد. به عنوان مثال شهر از دیدگاه کارکردی و سپس سیستمی. شهر را بدون کارکردها، تنوع درون شهری و برون شهری، فعالیتهای بنیادین شهر آفرین، فضا آفرین و ارائه کاراییهای مشخص برای حوزه نفوذ و فضای حیاتی برون شهری و نوع این روابط بسیار مهم که جزء لاینفک تعریف شهری می‌باشد، نمی‌توان تصور نمود. پروفیسور هوفر می‌گوید: شهر نتیجه ارتباط میان شش جنبه است ۱- ساخت اقتصادی (تنوع فعالیت و اشتغال) ۲- ساختار اجتماعی (تفاوت طبقات اجتماعی) ۳- ساخت کالبدی (طرح ساختمانیهای عمومی، حصار) ۴- موقعیت جغرافیایی ۵- موقعیت قانونی و ۶- حیات سیاسی. روستاها می‌توانند پنج چیز

از این خصوصیات را داشته باشند، ولیکن وجه تمایز شهر با روستا در حیات سیاسی است که شاخص آن حاکمیت عمومی است. (رجبی؛ ۱۳۸۲؛ ۵)

از دیدگاه سرمایه داری شهر عبارت است از: عرصه‌ای که در آن نیروهای گوناگون به منظور حفظ سلطه و نفوذ خود بر زندگی شهری به جدال می‌پردازند. این نیروها متعلق به ساختار ویژه قدرت در شهر می‌باشد. شهر انعکاسی از توازن این قدرتها چه نسبی و چه مطلق می‌باشد. اما شهر در حیات مدنی خود از سه رکن اصلی، شهروند، کالبد شهر و مدیریت شهری تشکیل می‌شود. شهروند و مدیریت شهروندی ماهیتی فاعلی دارد و کالبد شهری ماهیتی انفعالی. در تعریف شهر به مثابه محل زندگی مدنی، کیفیت زندگی شهروندان میزان سنجش است در این مفهوم از شهر، همه اقداماتی کمی برای آن است که شادابی و نشاط در چهره شهروندان ظاهر شود و حیات فرهنگی و اجتماعی در شهر جریان یابد. از دیدگاه جامعه‌شناسی لوئیس ورت بیان می‌کند: برای مقاصد جامعه‌شناسی، شهر را می‌توان سکونتگاه دائمی، انبوه و نسبتاً بزرگی برای افرادی که از نظر اجتماعی ناهمگون هستند، تعریف کرد. (رجبی؛ ۱۳۸۲؛ ۵۱)

یکی از رایج‌ترین تعاریف شهر براساس اندازه است. بر این اساس کشورهای مختلف معیارهای گوناگونی جهت تمیز نقاط شهری از سایر نواحی به کار می‌گیرند. معیار دوم انبوهی (تراکم) جمعیت است. معیار سوم معیشت. «اشتغال و گمنامی» از دیگر متغیرهای مورد توجه در شهر می‌باشد. شهر جایی تعریف می‌شود که افراد و ساکنین آن همدیگر را به راحتی شناسند که، خود این عامل تحت تأثیر معیار اندازه تراکم است. (نقدی؛ ۱۳۸۱؛ ۲۴)

شهرها به دلایل مختلفی ایجاد می‌شوند که ممکن است دلایل تدافعی و بازرگانی با موقعیت سیاسی و مذهبی باشد. با این همه نیروهای اقتصادی محرک اصلی رشد شهر هستند. ایجاد شهرها دومین انقلاب عظیم در فرهنگ انسان و روند اجتماعی برجسته‌ای بود که بیشتر موجب دگرگونی در روابط متقابل انسان با انسانهای دیگر شد تا تغییر در واکنشهای او نسبت به محیط. بنابراین پیدایش شهرها را باید نقطه عطفی در تاریخ اجتماعی انسان به حساب آورد. گامهای اولیه در نیل به مرحله شهرنشینی با افزایش جمعیت و سپس تشدید بهره‌برداری از محیط همراه بود. انقلاب شهری بی‌شک یک دگرگونی فرهنگی و اجتماعی بود و لزوماً ارتباط چندانی با شیوه‌های بهره‌برداری از محیط نداشت. بلکه زمینه این تحول را یک رشته نهادهای تازه با ابعاد بسیار

گسترده و شبکه‌ای از روابط پیچیده تشکیل می‌داد. سه نظریه در باب ارتباط انسان و شهرنشینی وجود دارد.

کثیری از صاحب‌نظران قدیم و جدید و اغلب مردم بر این باورند که، سکونت در شهرهای بزرگ بخودی خود حیات روانی و اجتماعی اشخاص را دگرگون می‌کند و وضع را از آنچه که هست بدتر می‌سازد. این گروه (معتقدین به جبرگرایی یا اکولوژی) مدعی‌اند: صرف زندگی در میان انبوه جمعیت انسانی پیامدهای سویی دارد و چیزی در نهاد شهر نهفته است که، انسان را عوض می‌کند. دیدگاه مقابل، یعنی ترکیبی هم تأکید می‌کند که، چنین اثراتی به زندگی شهری مترتب نیست و تفاوت‌های بین زندگی در شهرهای بزرگ و غیر آن، آنقدرها به اکولوژی مربوط نیست بلکه به ویژگی‌های رفتاری هر یک از گروه‌ها مربوط است. این عده معتقدند که تفاوت‌های بین روستاییان و شهریان را می‌توان عمدتاً با مقایسه پیشنهادهای شخصی ایشان توجیه نمود نه با عامل جغرافیایی محل سکونت و در نظریه سوم یعنی خرده فرهنگی که می‌توان آن را سنتزی از دو نظریه معارض قبلی دانست. به اختلال بین انواع گروه‌های اجتماعی ساکن در شهرهای بزرگ و مناطق غیرشهری تأکید می‌کند و تحول شهرنشینی را در چند و چون ویژگی‌های این گروه‌ها کاملاً مؤثر می‌داند. (سروستانی؛ ۹۸؛ ۱۳۸۲)

۱-۱-۲ تعریف شهرنشینی:

شهرنشینی فرایندی پویا است که طی آن، شاهد نوعی انتقال حرکت هستیم. این فرایند انتقال حداقل در بر دارنده دو نوع حرکت و تغییر است. یکی حرکت و انتقال جمعیت جمعیت از مناطق روستایی به مناطق شهری (همراه با تغییر در کارکردها به ویژه کارکرد اقتصادی) و دیگر تغییر در شیوه زندگی، نظام ارزشی و هنجاری شان. شهرنشینی تغییراتی را در ساخت فضای داخلی شهرها به وجود می‌آورد. از مفهوم شهرنشینی سه مطلب بیشتر مورد توجه است.

۱- تغییر جمعیت شناختی: بررسی فرایندی که در آن سهم تمرکز جمعیت در یک کشور در حوزه‌های شهری افزایش می‌یابد و حوزه روستایی و سکونتگاهی کم جمعیت به حوزه‌های شهری تبدیل می‌شود.

۲- تغییر ساختاری یا اقتصادی: فرایندی است که در آن فعالیت‌های کل جمعیت در ساخت اقتصادی به همراه صنعتی شدن تحت تسلط سیستم اقتصادی مورد تأکید قرار می‌گیرد.

۳- تغییر رفتاری: براساس آگاهی مردم در طول زمان و الگوهای رفتاری آنها مطرح می شود و مردم بر اثر این آگاهی از سکونت گاههای غیر شهری کنده می شوند و در شهرها اقامت می کنند (نقدی؛ ۱۳۸۱؛ ۲۵)

۲-۱-۲ شهر و شهرنشینی در ایران:

شهری شدن یک تحول اساسی و پویا و تغییر اجتماعی مهمی است که نهادهای جامعه را دگرگون می‌کند. ایران از جمله کهن‌ترین سرزمین‌هایی است که ما می‌توانیم شاهد شکل‌گیری برخی از قدیمی‌ترین شهرهای جهان در آن باشیم. از دوران هخامنشی به صورتی پیوسته شهر-دولت‌های ایرانی بر تمامی پهنه فلات ایران گسترده بودند و تا به امروز ادامه دارند ولیکن شهری شدن به مفهوم امروزی پس از صنعتی شدن در کشورهای غربی و رشد شهرنشینی به سمت کشورهای در حال توسعه تغییر جهت داد. در حالیکه کشورهای در حال توسعه، (از جمله ایران) هنوز از وجود منابع و ذخایر خود ناآگاه بودند، روند شهرنشینی در این کشورها شروع به توسعه کرد.

در کشورهای غربی، شهری شدن و صنعتی شدن همزمان اتفاق افتاد. در حالی که در کشورهای در حال توسعه برعکس است؛ یعنی شهری شدن قبل از صنعتی شدن واقع می‌شود. در طول بیش از صد سال، جریان شهری شدن اروپا با پشتوانه صنعتی شدن و تغییر شیوه تولید اقتصادی انجام می‌گیرد. جریانهای تغییر نظام‌ها همگی به تدریج انجام گرفت. در حالی که این روند در آسیا با سرعت بیشتری اتفاق افتاده است. شکاف بزرگ میان بخشهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در آسیا به دلیل این اتفاق افتاد که، در این کشورها شهری شدن به عنوان الگوی توسعه توصیف شد. با اینکه بسیاری از کارشناسان زندگی شهری را یک الگوی سکونت قطعی در آینده می‌دانند، با این حال روند این نوع شهرنشینی به ضرر کشورهای در حال توسعه تمام شد. کشور ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. در فرهنگ جامعه ما، چنین باب شده که شهرنشینی را نه چون پدیده‌ای ضروری در روند تکامل جامعه بلکه به مثابه اتفاق ناگوار و احياناً قابل اجتناب درآمده‌اند. با این نوع نگاه به شهرنشینی، خود شهرنشینی مشکل است. پس راه حل آن نیز بازگشت به روستاها و جلوگیری از بیشتر شدن آن است. در صورتی که شهرنشینی در ایران بازتاب تحول در سازمان‌یابی تولید و به طور مشخص بازتاب بسط سرمایه داری پیرامونی در ایران است. بسط امکانات اشتغال در زندگی در نقاط عمدتاً شهری بر اثر توسعه مناسبات سرمایه داری از یک سو، کاهش این امکانات در نقاط دیگر مانند روستا بر اثر فروپاشی مناسبات پیش سرمایه داری از سوی دیگر زمینه مهاجرت‌های داخلی و شهرنشینی در ایران فراهم آورده است.

شهرنشینی از میان تحولات به وقوع پیوسته در ایران در دو دهه اخیر پویایی برجسته تر و نمایانتر دارد و شهر در ایران به محور زندگی اقتصادی و اجتماعی جامعه تبدیل شده و مشکلات شهری هر روز بیشتر می شود.

در روند شهرنشینی ایران از نظر ممتاز باید به سه نکته توجه کنیم.

۱- تحلیل ساخت اجتماعی - تاریخی شهرهای ایران قبل از صنعتی شدن

۲- تحلیل ساخت جامعه یا جوامعی که در ایران نفوذ داشته اند

۳- تحلیل نوع تسلط و اعمال نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در ایران (ممتاز؛ ۱۳۷۱؛ ۹۱)

جریان شهری شدن مدرن در ایران متأثر از نفوذ سرمایه داری غربی است که ایران را از جهات مختلف تحت تأثیر قرار داده است. پس از تسلط غرب بر ایران با سرمایه داری یعنی بهره برداری از منابع زیرزمینی به قیمت ارزان و ارائه کالاهای صنعتی به قیمت گران، تسلط صنعتی نیز از طریق صنعت مونتاژ بیشتر شد.

شهرهای ایران قبل از مدرنیزه شدن اصولاً مکان قدرت سیاسی بودند و همواره بیش از هر چیز شهرهایی سیاسی و اداری و مراکز قدرتی بوده اند که بر حوزه هایی کما بیش گسترده در اطراف خود ایجاد سلطه می کردند. (فکوهی؛ ۱۳۸۱؛ ۳۵۹)

محیط شهری مکان معاشرت و گفتگو با فعالیت سیاسی شهروندان نبوده و افراد نقشی در مدیریت سیاسی نداشته اند. یعنی شهر یک واحد مستقل و خود فرمان نبوده، بلکه بخشی از سازمان مدیریتی طبقه حاکم بوده است. به همین دلیل مکانهای شهری محل تجمع شهروندان نبوده است. تمایل شدید حکومت مرکزی به کنترل دائمی جامعه، زندگی شهری را به دو نقش سیاسی حکومتی و خصوصی تقسیم کرده، به طوری که بازتاب آن در معماری شهری در ایران کاملاً مشخص است. معماری شهری در ایران بسیار درونگرا است و آنچه در بافت شهر دیده می شود، کهنه‌ر، محل حکومت، اردوگاه نظامی، مجتمع بازار، مسجد و محلات شهری است. (ممتاز؛ ۱۳۷۱؛ ۹۲)

در همین جا باید این نکته را نیز عنوان کرد که بسیاری از صاحب نظران، شهرنشینی در ایران را به دوره های مختلفی تقسیم بندی کرده اند و خصوصیات هر دوره را مشخصاً و به طور جداگانه بیان می کنند، که در این پایان نامه به دلیل آنکه مشخصاً موضوع مربوط به شهر نیست این مطالب به صورت مختصر بیان می شود.

جامعه مدنی در ایران ضعیف و بازار و اصناف تحت تسلط حکومت مرکزی بوده‌اند. مسئله خانواده و قبیله در شهر بسیار مهم بوده، به طوری که برخی محلات متعلق به برخی خاندانها و قبایل بوده است. در نتیجه شهر ما قبل مدرن ایران بیش از هر چیز جایگاه قدرت سیاسی انحصاری است و به دلیل اینکه تجار قدرت سیاسی مستقل نبوده‌اند و توانایی تبدیل به بورژوازی به معنی غربی را نداشته‌اند. با اینکه بسیاری از شهرها در ایران با منشأ دینی، تجاری یا پیشه‌وری بودند اما دیر یا زود قدرت سیاسی آنها را به زیر سلطه خودت در می‌آورده است و از آنها به مشابه ابزاری درآمدزا استفاده می‌کرده است. (فکوهی؛ ۱۳۸۳؛ ۳۷۰)

قدرتهای خارجی که در ایران اعمال نفوذ می‌کردند، از زمان صفویه آغاز شد و پس از آن، در دوران قاجار ایران عرصه نفوذ قدرتهای خارجی بود که با فساد و ناشایستگی کامل قدرت حاکم همراه بود. پس از انقلاب مشروطه، شکل‌گیری دولت ملی (که با پشتیبانی‌های دولت انگلیس همراه بود) باعث شد تا صنعتی شدن و رشد زیر ساختارهای گوناگون کشور انجام بگیرد. به صورتی که تعداد کارگاه‌ها و کارخانجات صنعتی، جاده‌ها، خطوط تلگراف، رشد سرمایه‌گذاری صنعتی در ابتدای قرن بیستم با شتاب فزاینده انجام بگیرد.

با روی کار آمدن رضا شاه و گسترش روابط ایران و آلمان بسیاری از متخصصین آلمانی در زمینه‌های مختلف برای معدن‌یابی راهی ایران شدند. و انگیزه ایجاد خطوط راه آهن جهت انتقال مواد گوناگون پدید آمد.

اقدامات رضا شاه تثبیت مالکیت ارضی، کوبیده شدن قدرت سیاسی ملوک الطوائفی و... از یک سو، مالکیت ارضی را در چارچوب بورژوازی تثبیت و تسجیل کرد و از سوی دیگر با تبدیل زمین به کالایی قابل معامله باعث تسهیل توسعه روابط سرمایه‌داری و نهایتاً نابودی شیوه‌های ما قبل سرمایه‌داری و همچنین تسریع رشد صنعتی شدن ایران با روند مدرنیزاسیون شد. نفوذ سرمایه‌داری غرب در ایران نفوذی به تدریج شکل‌زندی سنتی را دگرگون ساخت و باعث شد ایران عرصه نفوذ قدرت استعماری شود. بیشترین تغییر در شیوه تولید صنعتی و پیدایش شهرنشینی جدید با حکومت رضاشاه همراه بود. در این دوره صنعتی شدن از جانب دولت شروع می‌شد و دولت اقدام به تأسیس کارخانه‌های مختلف و گوناگونی کرد. تا شهریور ۱۳۲۰ که تقریباً همزمان با جنگ جهانی دوم است، در ایران تعداد ۲۹۵ واحد صنعتی دولتی و خصوصی به وجود می‌آید. بازرگانی خارجی کاملاً در انحصار دولت است و وی بر تمامی بخشهای سیاسی- اجتماعی و

فرهنگی نظارت کامل داشت. با اینکه هدف از این کارها صنعتی شدن عنوان شد، ولی موفقیتی در این زمینه بدست نیامد. با این حال در دوره رضا شاه ثبات اقتصادی و سیاسی نسبی وجود دارد قدرت مرکزی در این دوره تقویت شد. (ممتاز؛ ۱۳۷۱؛ ۹۶)

پس از وقفه‌ای که از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ در روند مدرانیزاسیون رخ داد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که دولت به قدرت رسید، با اصلاحات ارضی ابعاد تازه‌ای به روند شهرنشینی ایران داد. در این سالها مرحله جدیدی از سرمایه گذاری خارجی بخصوص، در زمینه نفت شروع شد. دولت همچنان در این سالها به عنوان عامل اصلی تحولات اقتصادی و ایجاد زمینه برای بخش خصوصی ظاهر شد. برنامه‌های عمرانی و اقتصادی که در نهایت به اصلاحات ارضی رسید، باعث تقویت زیر ساخت‌های ضروری جهت گسترش بازار داخلی شد.

دوره حکومت پهلوی با رشد شهرنشینی در ایران همزمان بوده است، اما خصلت شهری شدن ایران، رشد نابرابر و توسعه نابرابر است. در آغاز حکومت رضا شاه ۷۲٪ جمعیت روستایی بودند و ۸۰ درصد تولید داخلی در بخش کشاورزی صورت می‌گرفت. نقش تولیدی شهرها شامل پیشه‌وری و صنایع دستی بود، که اهمیت زیادی نداشتند.

در دوره رضاشاه شهرها، که مقر سرمایه گذاری خارجی بودند، دستخوش تحولات زیادی می‌شوند، ولی روستاها بدون تغییر و به شکل غیر مستقیم از تحولات شهری متأثر هستند. در دوران محمدرضاشاه با گسترش دیوانسالاری و ایجاد بعضی کارخانه‌ها و ایجاد راهها چهره شهر دگرگون و تجارت داخلی و خارجی تسهیل می‌شود.

ولی پس از اصلاحات ارضی نظام تولیدی کشور از بین رفت و با عدم حمایت از بخش کشاورزی مهاجرت به شهر که آغاز شده بود، شدت گرفت. به تدریج شاهد کاهش سهم بخش کشاورزی و افزایش واردات هستیم و مهاجرت نیز سرعت گرفت. در این دوره بنیان اقتصاد شهرنشینی که پایه آن مازاد اقتصادی روستا بود، به مازاد اقتصادی حاصل از درآمدهای نفتی و دوام‌های خارجی تغییر کرد. در نتیجه روستا دیگر آن کارایی لازم را نداشت و برنامه‌های اقتصادی دولت پهلوی از سالهای ۱۳۲۷ تا ۴۶ تأثیری تعیین کننده بر افزایش روند شهرنشینی داشتند. زندگی راحت تر در شهر، اوقات فراغت بیشتر، گوناگونی کالا، تنوع محیط، تفریح و سرگرمی و... زندگی شهری را مطلوب جلوه می‌داد و باعث رشد شهرنشینی شد. (حسامیان؛ ۱۳۶۳؛ ۵۳)

زمانی مرزهای فرهنگ شهری ایران، با مرزهای جغرافیایی یکی بود؛ شهرهای اصفهان، کاشان، تبریز، شیراز، از یک طرف هم شهر ایرانی بود و از طرفی مرز جغرافیایی ایران. فرهنگ شهری ایران را طرح و بافت می داد. اما تلفیقی که تحت تأثیر طیف مدرنیته و جریان سرمایه داری با دگرگونی‌هایی که ایجاد کرد، گسست مرز فرهنگ شهری با مرز جغرافیایی را به وجود آورد. البته این به معنی حذف و نامرئی شدن اجزا و عناصر فرهنگ شهری ایران و از طرفی به معنی پذیرش محض شهر مدرنیته و جریان سرمایه داری نیست، بلکه تلفیقی از دو جریان شهر بومی و عناصر شهر مدرنیته است که حاصل آن نوع و ترکیب معینی است که، اشکال بافتی و کالبدی، مناسبات اجتماعی، رفتاری، هویتی و درکل فرهنگی- اجتماعی و عناصر دیگری را به وجود آورده است. با این رویکرد دامنه زندگی مردم اکثر شهرهای ایران، از حدود و حصار خود شهرها و ایران فراتر رفته است. در اکثر شهرها می توان به پیوستارهای فرهنگی برخورد کرد که یک سوی آن مربوط به کلان شهرهای اروپایی و آمریکایی (عناصر مدرنیته) و سوی دیگر آن به فرهنگ ملی و سنت محلی مربوط می شود. (حسنی؛ ۱۳۸۸؛ ۱)

رشد شهرنشینی در ایران تشابه زیادی با شهرهای کشورهای توسعه نیافته دارد. خصلت شهرنشینی توسعه بدون برنامه شهرها تحت تأثیر سرمایه گذاری غربی بوده است. رشد یک شهر بزرگ مانند تهران و چند شهر بزرگ دیگر باعث تمرکز شهرنشینی در چند ناحیه شده و مانع رشد مناطق کوچکتر شده است. به طوری که ناهمگونی چشمگیری در سطح کشور دیده می شود. این نوع روند شهرنشینی ایران که به «شهرنشینی سریع» معروف است، غیر از مشکلات شهری نظیر (آلودگی - حاشیه نشینی - فقر و...) که دارد، باعث بوجود آمدن چند کلان شهر در سطح ایران شده است که، این، خود بر مشکلات می افزاید.

پیدایش «مادرشهر» با گسترش شهر به بیرون و پیدایش حومه نشینی همزمان واقع می شود. در «مادرشهر» مشاغل تخصصی و تقسیم کار پیچیده است. قشر خدمات در «مادرشهر» رشد می کنند و دسترسی زیادی به خدمات اقتصادی مصرفی و فرهنگی وجود دارد. کستلز معتقد است که «مادرشهر» در واقع باز تولید یک شکل فضایی جدید در جهان سرمایه داری پیشرفته است. ولی پدیده «کلان شهر» که در ابتدا گاتمن این اصطلاح را برای رجوع به تحولی جدید در شمال شرق امریکا به کار برد، مجموعه بهم پیوسته‌ای از «مادرشهرها» و حومه‌ها و مناطق وابسته به آنها است.

این جدیدترین شکل سکونت شهری است که تمایز میان شهر و ده را از میان می‌برد. ولیکن در کلان شهرهای ایران، مشکلات عمده‌ای که قبل از شهرنشینی در ایران وجود داشت، نیز اضافه شده است. در اینجا حومه شهرها با هم تلاقی پیدا کرده‌اند و روز به روز بر وسعت این شهرها افزوده می‌شود. به طوری که حاشیه نشین‌ها هم اکنون جزء شهر هستند. در اکثر شهرهای ایران دیگر فرهنگ ناب شهری، مفهومی نیست که بتوان آن را در محدوده همان شهرها مشاهده کرد. اغلب شهرها ماهیت جدیدی به خود گرفته‌اند.

۲-۲ محله و کارکردهای آن

مقدمه:

(محله) یکی از عناصر بسیار مهم شهری در شهرسازی گذشته ایران بوده است که غفلت از آن در سالهای اخیر مشکلات بسیار فراوانی را در همه عرصه‌ها (اجتماعی- فرهنگی- اقتصادی - سیاسی) ایجاد کرده است. شهرسازان ایرانی در پی سالها غفلت هم اکنون با طرحهای توسعه محله‌ای سعی در جبران اشتباهات خود در گذشته دارند. ولی آیا این مهم امکان پذیر است؟ و لیکن چرا (محله) به عنوان یکی از عناصر مهم تلقی می‌شود مطلبی است که سعی شده در این فصل به آن پرداخته شود.

۱-۲-۲ تعریف محله:

محله در قانون تقسیمات کشوری به مجموعه ساختمان‌های مسکونی و خدماتی تعریف شده است که، ساکنان آن از لحاظ بافت اجتماعی خود را اهل آن محل می‌دانند. لیکن از مفهوم عام آن عبارت است از، منطقه‌ای قراردادی که تجمع گروهی از مردم با روابط اجتماعی مستقیم و نزدیک که امکانات رفاهی و گذران اوقات فراغت در آنها تنها برای رفع نیاز ساکنین تهیه و تدارک می‌شود. به طور خلاصه محله مکانی است که مردم در آن احساس راحتی می‌کنند و جامعه محلی یا اجتماع به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که در مکان معینی ساکن هستند و میان آنها روابط مستقیم براساس تعلقات سرنوشت و هویت مشترک وجود دارد. به طور کلی تلاشهای متعددی برای تعریف محله و مفهوم آن صورت گرفته است. محلات ممکن است به محل یا مکان جغرافیایی خاص، یا در مورد انواعی از ساکن و یا علایق مشترک اطلاق شوند. با وجود تعاریف فراوان تأکید زیادی بر روی انعطاف پذیری محله ایجاد بصیرت و آگاهی از مکان محلی صورت گرفته است. (حسینی و سلیمانی؛ ۱۳۸۵؛ ۲۸)

۲-۲-۲ محله و ضرورت پیدایش آن:

شهر به عنوان سکونت گاهی که ساکنان آن تنها به کشاورزی اشتغال نمی‌ورزیدند، بلکه گروهی در زمینه‌های گوناگون خدماتی و صنعتی کار می‌کردند، نمی‌توانست در حوزه‌هایی که امکان پدید آمدن «مازاد تولید» وجود نداشت، پا به عرصه وجود گذارد. به همین جهت است که، شهر نشینی را پدیده‌ای معلول و ناشی از انقلاب کشاورزی دانسته‌اند. پس از سپری شدن دوره آغاز انقلاب کشاورزی و پیدایش شهر و شهر نشینی عوامل متعدد دیگری وجود داشته که منجر به تکوین و شکل‌گیری شهرها شده‌اند. یکی از مهمترین آنها عامل سیاسی- اداری و سپس عوامل دیگر نظیر: عوامل نظامی، تباری و مذهبی ... در روند مزبور نقش داشته‌اند. (سلطان زاده؛ ۱۳۶۵؛ ۸۷)

ولی یکی از عناصر و اجزای اصلی شهرها (محلها) هستند. عوامل متعددی نظیر: عوامل جغرافیایی - اقلیمی، عوامل دفاعی - انتظامی، عوامل فرهنگی - تاریخی و عوامل اقتصادی - اجتماعی می تواند، موجب پیدایش تجمع گروه های انسانی در فضایی متشکل و دارای مرزها و حدود معین کالبدی و اجتماعی شود. چنین تجمعی به هر یک از خانواده ها و گروه های خویشاوندی و صنفی و حتی افراد، اجازه و امکان می داد که پاسخ نیازهای عمومی خود را در مجموعه ای متشکل بیابد و آن را تأمین کند. روابط اجتماعی و همبستگی و پیوند ساکنان هر محله به طور عمده توسط عوامل پیدایش محله و تجمع مردم، شکل می گرفت. (سلطان زاده؛ ۱۳۶۵؛ ۲۳۶)

روابط مردم با هم در اثر تماسها معاشرتهای هر روزه و مداوم اهالی موجب تحکیم روابط همجواری می شد و به وحدت و انسجام اجتماعی به طور عمده تعیین کننده ی مرزبندی محله های مسکونی و روابط داخلی و خارجی آنها بود. پس از اسلام این روابط دچار تحول و دگرگونی شد. برخی محله های مسکنی بر پایه پیوندهای طایفه ای و قبیله ای تعیین می شد (مانند کوفه) یا اگر شهر مهاجر پذیر بود، مهاجرانی که از یک شهر بودند در یک محله یا گذرا با هم زندگی می کردند. (مانند بغداد)

از قرن سوم هجری به بعد، عامل مذهب نیز تبدیل به یکی از عوامل مهم همبستگی های محله ای شد. اقلیتهای مذهبی نظیر زرتشتیان، مسیحیان، یهودیان همواره جدا از دیگران زندگی می کردند. اینان در پی به قدرت رسیدن سلسله ها و حکام متعصب یا در مواقع بحرانی، مورد آزار و اذیت قرار می گرفتند. برای مثال، شاه سلیمان صفوی زرتشتیان کرمان را برا سکونت به بیرون شهر منتقل کرد.

البته این همبستگی های مذهبی موجب تزلزل مرزبندی های اقتصادی می شد. در بسیاری از محله های شهری، گروه های فنی و متوسط و کم درآمد در کنار هم زندگی می کردند و در مواقع بحرانی همه گروه واحدی را تشکیل می دادند که در برابر عوامل خارجی، کما بیش به صورت یکپارچه عکس العمل نشان می دادند مرکز محله های شهر مظهر بیشترین تماس و تجمع های افراد هر محله محسوب می شد و این مراکز در ایام نوروز و روزهای مذهبی مملو از جمعیت می شد. اعتبار اجتماعی و اقتصادی هر محله بستگی به تعداد و قدرت مالی و اجتماعی اعیان محله داشت. در اغلب موارد با قدرت یافتن اعیان محله ای و کسب قدرت سیاسی و اشتغال در تشکیلات دولتی و دیوانی توسط آنان، سبب افزایش اعتبار محله می شدند و بالعکس با منسوب شدن مزایا افراد

مزبور از اعتبار محله کاسته و بعضاً با قتل اعیان محله یا خراب کردن خانه‌های آنان بقیه محله مورد تهدید قرار می‌گرفتند. (همان؛ ۲۳۸)

۳-۲-۲ محله و اجتماع محلی

محله به عنوان نهادی که واحدهای همسایگی را در خود دارا می‌باشد با مفهوم اجتماع و اجتماع محلی قرابت زیادی دارد. این دو واژه به دلیل قرابت معنایی زیاد گاهی به جای یکدیگر استفاده می‌شوند و دارای ابهامات زیادی می‌باشند. از یک طرف اجتماع در بر گیرنده ارتباط با ترکیبی از عقاید، شرایط و اولویت‌ها و مناسبات و علایق مشترک است از طرف دیگر شبکه‌های ارتباطی که افراد یک اجتماع را به یکدیگر پیوند می‌دهند، ممکن است در مکان به عنوان محل زندگی نیز ریشه داشته باشند. اجتماعات مذهبی، قومی به واسطه فرهنگ نظام عقاید محدود می‌شوند و اجتماعات حرفه‌ای و دیگر اجتماعات به واسطه علایق شرایط یا اولویت‌های مشترک به هم پیوند می‌خورند. گرچه اجتماعات محلی متکی بر مکان هستند، ولی آنها به عنوان تقسیمات فرعی از سرزمین به لحاظ جغرافیایی مدنظر نیستند. به بیان دیگر واحدهایی هستند که در آن برخی از مجموعه ارتباطات هم چون پیوندهای ارتباطی (خانوادگی، خویشاوندی، دوستی و همسایگی و...) پیوندهای کارکردی (مانند ارتباطات در تولید، مصرف و جابجایی کالاها و خدمات)، پیوندهای فرهنگی (مانند: پیوند در مذهب، سنت یا هویت قومی و...) یا پیوندهای اقتصادی (مانند: ارتباط در پایگاه اقتصادی یا سبک زندگی و...) تمرکز می‌یابند.

وجود برخی از اشکال ارتباط اشتراکی و جمعی در میان اجتماع محلی مهم می‌باشد. خواه چنین پیوندی مکان محور باشد یا نباشد. و همین امر است که امکان هویت گروهی و عمل جمعی را فراهم می‌آورد. اجتماع یا محله با عناصر زیر متمایز می‌شوند. ۱- عضویت - احساس هویت - متعلق ۲- نظام نمادی مشترک، زبان، شعایر و مراسم مشترک ۳- ارزش‌ها و هنجارهای مشترک ۴- تأثیر متقابل اعضای اجتماع بر یکدیگر ۵- نیازها و تعهدات مشترک برای برآوردن آنها ۶- ارتباط احساسی مشترک

هوارد هالمن معتقد است یک محله سرزمینی محدود است که در درون ناحیه شهری بزرگتر قرار گرفته است. جایی که افراد در آن سکونت دارند و با هم تعامل اجتماعی برقرار می‌کنند. در این

مفهوم محله، واحد زنده هویت یابی و کنش گری است که، تعیین جنبه‌های متعدد آن می‌تواند در شناخت هر چه بیشتر مردم و فرهنگ آنها به ما یاری برساند. (حسن زاده؛ ۱۳۸۷؛ ۲)

درک محله به عنوان (واحدی اجتماعی) اغلب (کنش اجتماعی محور) را مشروعیت می‌بخشد. در واقع ویژگی مهم محله که باعث ضرورت وجود آن نیز می‌شود را می‌توان در تنوع کارکردی آن، سرزندگی و نشاط و پر جنب و جوش بودن، همبستگی و صمیمیت بین ساکنان و تأمین نیازهای عاطفی، روانی و اقتصادی ساکنان دانست. در محله تضاد میان منافع فرد و جمع و میان انسان با محیط کاهش پیدا می‌کند و زمینه برای شناخت بیشتر افراد و در پی آن برنامه ریزی برای توسعه محله بیشتر می‌شود. از این رو جوانب مختلف محله را می‌توان در جنبه‌های آموزشی (مدارس)، سازمانی (مرکز اجتماع محلی، بقاری، فروشگاه‌ها) یا مدیریتی (خدمات عمومی) تفکیک کرد.

برای تشکیل یک محله پیش شرط‌های زیر لازم است. ۱- دارا بودن یک حومه جغرافیایی از شهر با وسعت کم یا زیاد ۲- پیدایش و تکوین یک اجتماع کوچک از گروهی از مردم شهر ۳- وابستگی اجتماعی میان گروهی از مردم. (شکویی؛ ۱۳۶۵؛ ۷۰)

ولی از نظر کانیرس مفهوم اجتماع با، ۱- عنصر فیزیکی که این مفهوم مردمی را در نظر می‌گیرد که در یک منطقه جغرافیایی تعریف شده زندگی می‌کنند و با یکدیگر تعامل دارند ۲- اعضای یک اجتماع معمولاً دارای ویژگی‌های مشترکی هستند که به واسطه این ویژگی‌ها می‌توانند به عنوان یک گروه تعریف شوند. ۳- به خاطر دو ملاک مذکور یک اجتماع باید دارای صفر می‌باشد که آن را به عنوان (سازگاری اساسی منافع درخواست‌ها) توصیف کنند. مشخص می‌شود. طبق این تعریف می‌توان مفهوم (محله و اجتماع محلی را کاملاً بر هم منطبق باشد به این مسئله تلاش برای پیوند بین واحدهای مسکونی و شبکه‌های ارتباطی و ماکیت شهر در قالب محله با عنصر روابط انسانی در قالب اجتماع محلی ظهور می‌یابد.) (conyerss؛ 1982:126)

۲-۲-۴ کارکردهای محله در گذشته:

محله‌ها در گذشته پهنه‌های جغرافیایی تشکیل شده از تعدادی خانه (واحد مسکونی) بودند که عموماً استقلال نسبی داشتند. چندین خصوصیت برای محله در گذشته بخصوص در شهر اسلامی می‌توان قائل شد که عبارتند از: ۱- مبنای شکل‌گیری محله عموماً براساس تقسیم بندی نژادی، قومی، خویشاوندی، دینی بود و در بسیاری موارد همین امر برای نامگذاری بر محله مورد استفاده قرار می‌گرفت. ۲- هر محله دارای گروهی فضاها بود که به همان نوعی استقلال نسبت به

محلله‌های دیگر می‌داد. و عمدتاً شامل فضاهای اصلی شهر بود. مانند: (بازار محلی، مغازه‌ها) ۳-
محلله در ساخت خود تأثیرپذیری از عوامل اقلیمی، اقتصادی و سیاسی را نشان می‌داد ۴-
محلله‌های عموماً دارای یک ساختار سیاسی مدیریتی بودند که در یک مجموعه ساختاری بزرگتر
قرار می‌گرفت. ۵- محلله‌های از لحاظ حجم و عناصر تشکیل دهنده خود بسیار متفاوت بودند.
همچنین در شهرهای سنتی ایران، نواحی مسکونی به محلات مختلف و مجزا تقسیم می‌شدند. افراد
با علایق مشابه یا سوابق یکسان در محلات خود برای راحتی و حمایت و امنیت بیشتر گروهی
می‌شدند.

در شهرهای کوچک به علت تجانس فرهنگی براساس تقسیم بندی محلات متفاوت در حرفه و
شغل یا مبدأ و خاستگاه بود. بنابر این همواره رشته‌ای مشترک وجود داشت که می‌شد، اعضای
ساکنان محلله را به آن منصوب کرد. در شهرهای سنتی امکان اینکه افراد فقیر از غنی جدا شوند
بسیار کم بود. اکثر مردم با طبقات اجتماعی متفاوت با هم زندگی می‌کردند. اگر چه دلایل
تشکیل شدن محلات، اغلب پیش زمینه‌های قومی و خاستگاهی بود، این سیستم تشکیل شدن
محلات به تشکیل شهر نیز کمک می‌کرد. علاوه بر آن وجود افراد با زمینه‌ای قومی مشترک در
میان محلله‌ها و تقسیم شهرها به محلات، به مدیریت شهری نیز کمک فراوان می‌کرد. بیشترین
فضا در هر محلله در طول کوچه‌های باریک به سکونت گاه‌های خصوصی اختصاص می‌یافت.
کانون محلله، یک میدان مرکز بود که اغلب در محل تقاطع دو یا چند راه اصلی قرار گرفته بودند.
هر مرکز محلله معمولاً یک مسجد و یک حمام جهت رفع نیازهای اهالی مردم داشت.
(خیرآبادی؛ ۱۳۷۰؛ ۱۰۶)

از دیگر خصوصیات محلله‌ها در گذشته برگزاری آئین‌های اجتماعی و مذهبی که بیشتر در مسجد
و تکیه محل بر پا می‌شد، می‌باشد که در واقع باعث برقراری نوعی پیوند نزدیک میان اهالی محل
و علاقه خاص نسبت به محلله‌شان می‌شد. مرکز محلله مظهر بیشترین تماس‌ها و تجمع افراد هر
محلله محسوب می‌شد.

هر محلله مسکونی ضمن آنکه که از طریق یک راه اصلی به بازار شهر یا امتداد راه اصلی منتهی به
بازار وصل می‌شد، به همان ترتیب خود را از فضای عمومی و پر تحرک آن دور نگه می‌داشت.
فضای داخلی هر محلله، جنبه‌ای نیمه خصوصی داشت و فضای کالبدی کمتر محلله‌ای از پیش طرح
می‌شد. روند عمومی شکل‌گیری محلله‌های مسکونی تابع رشد اقتصادی و جمعیتی شهر بود و در

طول زمان شکل نهایی خود را می‌یافت. سیمای داخلی منظری هم آهنگ و متناسب را عرضه می‌کرد و کمتر خانه‌ای بود که در ارتفاع خود را از سایر خانه‌ها متمایز کند.

هر محله در تأمین نیازهای خدماتی و اجتماعی دارای نظامی تقریباً مستقل بود و تأسیسات و تجهیزات مورد نیاز اهالی را در خود جای می‌داد. این نهادها و تجهیزات از نظر کالبدی در فضایی قرار می‌گرفتند که، حتی الامکان بهترین نحوه دسترسی را برای اهالی فراهم می‌آوردند. به همین ترتیب مرکز محله محل استقرار آنها بود. و در محل تقاطع راه‌های اصلی محله و در اغلب موارد در مرکز فیزیکی محله شکل می‌گرفت.

در ضمن مرکز محله، علاوه بر تأمین نیازهای معنوی و دوره‌ای اهالی، همواره به عنوان فضایی برای تجمع و گذران اوقات فراغت اهالی محله به شمار می‌رفت. احداث بناها و فضاهای عمومی در مرکز محله به دو گونه صورت می‌پذیرفت نخست، اهالی هر محله با یکدیگر همکاری می‌کردند و با تأمین هزینه و نیروی کار لازم فضاهای مورد نیاز و ضروری را می‌ساختند. در حالت دوم، اعیان و تهران محله خود به تنهایی هزینه‌ی احداث بناها و مجموعه‌های عمومی را به عهده می‌گرفتند. (همان، ۲۴۰)

بدین ترتیب با خصوصیات گفته شده محله چندین نیاز را در اهالی برطرف می‌کرد ۱- نیازهای ارتباطی ۲- نیازهای مدیریتی ۳- نیاز حمایتی. همچنین محله سیمای خاص خود را داشت که به آن در کل شهر هویت می‌بخشید. مرکز محله با تجمع عناصر نشانه و مرز محله نیز با کوچه‌هایی شاخص‌تر از انواع خود معرفی می‌شد و لبه‌هایی را با قدرت بصری زیاد در تصویر ایجاد می‌کرده‌اند. این تصویر آنقدر روشن و واضح بود که هر کس قادر به شناسایی و بازنمایی خود در محله بود.

گسترش رسانه‌ها، افزایش جمعیت، بالا رفتن تنوع فرهنگی در شهرها، افزایش اجاره نشینی و عدم سکونت طولانی مدت افرادی ثابت در یک منطقه خاص، شاغل شدن زنان و تغییر سبک‌های زندگی، فردگرایی و... همه و همه از جمله مواردی هستند که ناگزیر حیات محله‌ها به معنای سنتی‌شان را نشانه می‌گیرند. محله به شکل سنتی خود بافتی زنده و پویا و طبیعی بوده که، طی زمان و از خلال روابط گرم انسانی ساخته شده است. ولی هم اکنون برای تشکیل چنین محله‌ای ساکنین باید حداقل شناخت لازم را از هم داشته باشند تا بتوانند تشکیل یک محله داده و به رفع

گروهی نیازهایشان پردازند و این اتفاقی است که نیاز به تعامل دارد. تعاملی که باید زمینه‌های آن را در محله‌ها ایجاد و فضای تعاملی عمومی خاصی را نیز برای آن پیش بینی نمود. شهرسازی ارگانیک گذشته با وجود آن که هیچگونه برنامه ریزی و طراحی در سیر تکاملی خود نداشت، اما با این حال به لحاظ مجاورت کاربریها ایجاد حس هویت، نشاط و آرامش، امنیت و سهولت دسترسی چنان با تدبیر عمل می‌کرده است که، گویی متخصصان رشته‌های مختلف در این طراحی و اجرای برنامه مشارکت داشته‌اند. ولی تخریب این نوع شهرسازی که پیامد توسعه بی‌رویه شهری ماشین در شهرها از یک سو و عدم توجه به عامل انسانی و ارزشهای انسانی از سوی دیگر بود باعث تکه تکه شدن شهرها به صورت قطعاتی مجزا از هم که هیچ ارتباطی با هم ندارند شد.

در نتیجه با اینکه محله در ساختار شهر مدرن باقی ماند اما تغییرات عمده‌ای کرد که مهم‌ترین این تغییرات محوری شدن استقرار در فضا براساس قشر بندی اجتماعی است.

شهرستان کرج یکی از ۷ کلانشهر بزرگ کشور است که دارای مسائل خاص خود است نگاهی انسان شناختی به شهرستان کرج نشان می‌دهد به دلیل مهاجرت پیاپی افراد از اقصی نقاط کشور به کرج، این شهرستان دچار وضعیت غیرقابل مدیریتی شده است که، نتیجه موقعیت افرادی است که در حال گذار از یک مجموعه فرهنگی به مجموعه فرهنگی دیگر تمایل بدان دارند که، هویت اولیه خود را حفظ کنند. بوجود آمدن ترکیبی (هویت‌های قومی - محله‌ای) که در نتیجه التقاط یک قوم با یک محله بوده است، نشان دهنده کامل این وضعیت هست که البته تعداد آنان در کرج کم نیست.

و این امر در مورد (محله) مورد تحقیق ما یعنی (محله چهارصد دستگانه) نیز صدق می‌کند. تبلور هویت قومی در کرج که بیشتر خود را در قالب (محله) نشان می‌دهد، شناخت این محله را ضروری ساخته تا با شناخت هر چه بیشتر باعث نوعی سیاستگذاری شود که نتیجه آن باعث بالا رفتن هرچه بیشتر حس تعلق ساکنان به محله‌شان شود. **۲-۲-۵ ضرورت وجود محله:**

در باب ضروری بودن وجود محله نظریات مختلفی وجود دارد که مهمترین آنها به بحث اندازه شهرها باز می‌گردد. این بحث که تاریخ بسیار طولانی دارد و دانشمندان مختلفی درباره آن اظهار نظر کرده‌اند. (افلاطون و ارسطو)

بحث‌هایی که در مورد اندازه بهینه شهر می‌شود. مبتنی بر آثاری است که بر روابط اجتماعی، نظارت اجتماعی و سیاسی، بر سر محیط به خاطر تمرکز آلودگی، بر سطوح قابل تحمل محرک‌های اجتماعی و ادراکی، بر زمان سفر، تولید اقتصادی و بر هزینه‌های حفظ و نگهداری از شهرها در اندازه‌های مختلف تکیه دارد.

با این حال شواهدی که مبنی بر وجود یک اندازه بهینه کلی برای شهر باشد، وجود ندارد. در نتیجه می‌توان دو احتمال را در نظر گرفت:

۱- با وجود اینکه چیزی به نام اندازه بهینه وجود ندارد، نظام ارجحی از سکونتگاه‌ها را می‌توان یافت که از تعدادی مکان‌هایی تشکیل شده باشند که اندازه آنها به صورت بهینه‌ای توزیع شده باشد (تئوری مرکزیت مکانی با بررسی مکان‌های مرکزی که به طور یکنواخت در یک منطقه پراکنده می‌شوند از جمله این موارد است). ولی به نظر غیر محتمل می‌رسد که چنین مجموعه‌هایی را ایجاد کرد مگر آن که برای ارجحیت‌های مختلف مردم از محورهایی هم چون هویت، دسترسی و نظارت قابل پیدایش باشد. حتی در این صورت نیز بعید می‌باشد که این کار به یک سلسله واحد مقررمانند شهر بیانجامد.

۲- احتمال دیگر این است هیچ اندازه‌ای حتی برای شهر خاص بهینه نبود. لیکن یک رشته آستانه‌هایی وجود دارد که با گذشتن رشد از آن محدوده‌ها با مزایا و معایب خاص عمده‌ای روبرو می‌شویم. (لینچ؛ ۱۳۷۶؛ ۳۱۶)

این امر از نظر ذهنی معقول به نظر می‌رسد. به عنوان مثال اگر سکونتگاه بزرگ و پیچیده باشد، احتمال دارد که هزینه‌های آستانه‌ای بسیاری از خدمات و تسهیلات مورد نیاز، آنچنان بر یکدیگر منطبق شوند که هیچ الگوی روشن گام ماندنی نتوان برای آن پیدا کرد.

به همین دلیل اکثر اوقات سیاست شهر بر روی (واحد) بنا شده است. موضوع اندازه کالبدی واقعاً در مقیاس واحد کاملاً محلی که در آن مردم به خاطر هم‌جواری سکونت با یکدیگر آشنایی داشته و اندازه و هم‌چنین خصوصیات دیگر نظیر یکپارچگی اجتماعی، الگوی خیابان، هویت حریم‌ها و خدمات عمومی و تناسب موجود، می‌تواند معنی دار و حتی قابل تعمیم باشد. تفکر محله در ربع اول قرن به عنوان واحد تحلیل اجتماعی در جامعه‌شناسی و سپس به عنوان بلوک پایه ساختمانی برای شهر، در نظر نظریه پردازان شهر شد گرچه این تفکر نیز فراز و نشیب‌های فراوانی را طی کرده است ولی هم‌اکنون جزء نافذترین نظریه‌ها در سرتاسر جهان است.

بررسی های اخیر در مورد تصویر ذهنی مردم از شهر، نشان می دهد که اجتماع محلی با نام، اغلب عضو مهمی از ساختار ذهنی است. محله ممکن است برای روابط اجتماعی آنها اهمیت نداشته باشد، ولی همواره با معابر اصلی بخش مهمی از ساز و برگ ذهنی است. بنابراین به عنوان یک واحد آرمانی برای سازمان اجتماعی و یک سازمان دهنده ی دسترسی به خدمات عمومی، تفکر محله مفهومی از نظارت پیدا می کند و شاید در درجه بعد، مفهومی از معنی دار بودن. تفکر محله به عنوان ابزاری جهت نظارت کفایت خود را نشان داد و از آن پس محله جایگاه ویژه ای در شهرسازی پیدا کرد. محله دیگر فضایی نیست که، مردم در درون آن یکدیگر را به این علت بشناسند که در جوار یکدیگر زندگی می کنند. بلکه فضایی است که برای همه تعریف شده و دارای نام می باشد و در داخل آن مردم به هنگام احساس خطر به راحتی دور یکدیگر جمع می شوند. این جوامع چون در اذهان ساکنین شهر تبلور می یابد، و اغلب در مورد محدوده ها و مشخصات یکنواخت آنها توافق نسبتاً خوبی وجود دارد. این توافق به صورت شفاهی و از طریق وسایل ارتباط جمعیت تقویت می گردد. در نتیجه شهر در ذهن مردم نیز مرز مشخصی به خود می گیرد و هم چنین اصلی ترین مسئله شهر، یعنی نظارت را، می توان از طریق محله کاملاً تحت کنترل درآورد.

همچنین چنانچه در راستای افزایش همگنی اجتماعی یک مکان حرکت می کنیم همگنی برنامه ریزی شده کالبدی و اجتماعی مسلماً در سطح محله اجتماعی واقعی بسیار کوچکتر از شهر قابل دفاع تر می باشد. زیرا انسجام اجتماعی، متناسب، نظافت و معنی را بدون لطمه دارد کردن جدی به دسترسی کسی بهبود می بخشد. (همان؛ ۱۲۰)

و دلیل دیگر اینکه شامانی زندگی در یک محله با هویت با خیابان های آرام را معین و خدمات روزانه که به راحتی و سهولت در دسترس قرار می گیرد و چنانچه ضرورت نظارت احساس شود بتوان تشکل های سیاسی بوجود آورد، از ضروریات وجود محله در سطح شهر می باشد. علاوه بر آن مناطق مسکونی محلی دارای هویت نیز، به افراد این امکان را می دهند که در بهبود محیط اطراف خود مشارکت نمایند.

مدیریت در سطح محلی هم نسبت به سطح شهری می تواند کارآمدتر و رضایت بخش تر باشد. گرچه مدیریت برخی مباحث مانند آلودگی، حمل و نقل و سیاست مسکن کمتر در سطح محلی کارایی دارند.

فصل سوم

۱-۳ تعریف فضا

فضا مقوله‌ای بسیار عام است. فضا تمام جهان هستی را پر می‌کند و ما را در تمام طول زندگی احاطه کرده است. از آنجا که تنها آگاهی از فضا منوط به فعالیت نافر نیست، بلکه کلیه حواس و عواطف انسان در آن دخالت دارند و لذا برای نیل به این فضا به تمام و کمال باید خود انسان در آن درگیر شود. (حبیبی؛ ۱۳۷۸؛ ۱۷) در عین حال باید توجه داشت که فضا را پدیده‌ای فیزیکی و زاییده فکر یا محصولی از فرایندهای اجتماعی دیدن می‌دانند. واژه فضا با اینکه به آسانی و سادگی در کلیه علوم مطرح می‌شود در فرهنگ انگلیسی آکسفورد دست کم ۱۹ معنی دارد. به عنوان مثال: گسترده‌ای پیوسته که در آن اشیاء وجود دارند و حرکت می‌کنند. مقداری از یک منطقه که چیز خاصی آن را اشغال می‌کند یا برای هدف خاصی در نظر گرفته شده است. (مدنی پور؛ ۱۳۷۹؛ ۴۱)

ولی به طور کلی «فضا» نوعی توزیع عناصر در یک پهنه یا نوعی از محدود کردن زمان و مکان است. از این رو فضا مقوله‌ای کلی و فلسفی است که، به مجموعه‌ای از روابط بین عناصر و کیفیت و حجم این روابط دلالت می‌کند. فضا ماهیتی عینی دارد که دارای بعد مکان است و از آنجا که دائماً در حال تغییر و تحول است، دارای بعد زمان نیز می‌باشد.

ولی نکته‌ای که باید مدنظر داشت این است که فضا از جمله مفاهیمی است که بیشترین ابهام برای تعیین و مرزبندی آن وجود دارد. زیرا فضا را باید بیش از هر چیز به مشابه مکانی «خالی» و (تهی) در نظر گرفت جایی که هیچ چیز را در خود جای نمی‌دهد. با این وصف پدیده فضا را تنها می‌توان در خصوص اشیاء و پر بودن آن ولو به طور نسبی درک کرد.

در عین حال فضا را می‌توان از خلال حرکت، جریان و سکون درک کرد. هر کالبد با ورود خود به فضا به نوعی وادار به اطاعت و تبعیت از آن می‌شود و فضا به نوعی آن را به تملک خود در می‌آورد. تملکی که اغلب دو سویه و دارای پیامدهای خاص خود است. (فکوهی؛ ۱۳۸۳؛ ۲۳۲)

۲-۳ انواع فضا

فضا را می‌توان به تناسب معیار و ضوابط گوناگون و از زوایای مختلف به انواع متفاوتی تقسیم نمود. اما به لحاظ نقش فضای شهری، درجات اجتماعی و کنترل هنجارها و ارزشهای جامعه آن به سه دسته قابل تفکیک است. مبنای این تقسیم بندی در مفهوم کنترل اعمال اجتماعی از طریق فضا، خلاصه می‌شود. فضای عمومی - فضای نیمه خصوصی - فضای خصوصی.

شهر ترکیبی از فضاهای خصوصی - عمومی که به گونه‌ای پیچیده در یکدیگر تداخل یافته‌اند، است. فضاهای خصوصی (برخلاف شیوه زیستی روستایی) در فاصله‌ای اندک از فضاهای عمومی قرار گرفته‌اند و به این ترتیب افراد می‌توانند به سرعت در این فضاها جابجا شوند.

این امر هم نوعی امتیاز هم نوعی مشکل در شهر است. امتیاز از آن رو که فرد می‌تواند خصوصی بودن را برای خود انتخاب کند و در صورت علاقه مندی وارد فضای عمومی شود و ورود به فضای عمومی در شهر لزوماً سبب از بین رفتن ناشناسی افراد نخواهد شد، زیرا تماس گذرا، اتفاقی و کوتاه مدت هستند. اما مشکل از آنجا ناشی می‌شود که به هر دلیل خصوصی بودن فضاها نتواند در برابر فضاهای بیرونی تاب آورد و افراد ناچار باشند، به رغم علاقه خود، دائماً فضاهای عمومی یا اثرات بیرونی فضاهای خصوصی را تحمل کنند. (فکوهی؛ ۱۳۸۳؛ ۲۴۴)

در مورد فضای نیمه خصوصی می‌توان به کارکردهای پیاده روهای شهری در آنجا که حس اعتماد و جو نزدیکی را در بین افراد بخصوص در میان یک محله بوجود آورند، اشاره کرد.

راجر ترانسیک مبنای تقسیم بندی فضا را بر دو پایه نوع و کیفیت بدنه‌های محصور کننده استوار می‌کند. وی فضای عمومی را به قسمت تقسیم می‌کند:

۱- نرم فضا: فضای طبیعی در داخل یا خارج از شهر است که شامل باغها - پارکها و فضای سبز می‌باشد. این فضا می‌تواند بدون شکل و لبه مشخص باشد و لزوماً نیاز به حصار حدود معین ندارد.

از شلوغی فرم شهری می‌کاهد و واکنشی نسبت به محیط ساخته شده با عملکرد تفریحی است.

۲- سخت فضا: فضایی است که از اطراف به بدنه‌های ساخته شده محدود شده است و عملکرد آن ایجاد فعالیتی اجتماعی است. این فضا قابل اندازه گیری با محدوده تعریف شده و قابل ادراک. به عبارتی «محصور بودن» مهم ترین عامل در این فضاها است. «محصور بودن» به معنی حفظ استمرار فضایی از طریق پیوستگی میان ساختمانهاست. ایجاد شکاف و گسست و تقاطعات فراوان حس

محصور بودن را تضعیف می کند. فضای محصور انسان را به یک فضای واحد پیوند می زند. همچنین این فضاها محل گردآوریها و مناسبتهای اجتماعی است. (توسلی؛ ۱۳۸۶؛ ۴۲)

بنابر این درجه محصوربودن باید به حدی باشد که انسان از ماندن در آن احساس زندانی شدن نکند. در عین حال توجه او را به فضا به صورت یک کل جلب کند. اگر یک فضا را محصور کنیم تنها محدوده‌ای فضایی را مشخص کرده‌ایم، اما این فضا بدون شخصیت است. بنابر این با ایجاد شکل هندسی اجزاء و سایر عناصر مشخص و فعالیت‌های انسانی می توان به آن شخصیت و روح بخشید. ترکیب معیارهای زیبا شناختی، روانی، عاطفی چنین فضاها را به شکل گیری ارزشهای فضایی و مکانی می انجامد و به تعبیری برقراری زیبایی با مفاهیم معقول ارزش مطرح می شود، آن وقت است که زیبا شناسی، نه امری تجملی و غیرضروری است، بلکه بعنوان مبانی ارزشهای کیفی تعیین کننده می شود (ثقه السلام؛ ۱۳۷۹؛ ۷)

فضای شهری، فضایی مادی است، با ابعاد اجتماعی و روان شناختی و شکل شهر، هندسه این فضا است. شهر امروز به عنوان اثر بارز تمدن معاصر باید به چیزی و رأی طراحی بناها و شبکه رفت و آمد بیاندهشید، لازم است فضاها را خلق شوند که با نیازهای امروز مطابقت داشته باشند به گونه ای سامان یابند که با فن آوری نوین همخوان باشند. در این فضاها موجی جستجو می شود که به شهر غنا و تنوع بخشد و تأثیرفرزاینده‌ای را سبب شود که پیوندهای گوناگون شهروندان با مکان ها و فضاها را بیان کند. (حبیبی؛ ۱۳۷۸؛ ۶).

شهر پدیده ای است مکانی- زمانی که در نقطه ای خاص ایجاد شده و در فضا تکامل یافته و رشد می کند و در هر مقطعی از تاریخ دگرگونی های کمی خود را به تغییرات کیفی مورد نیاز عصر خویش تبدیل می کند. از این رو است که موضوع فضای شهری با وجود سادگی فنا شناخته است. فضای شهری را به صورت مجزا بلکه هم چون عنصری از ساخت فضایی شهر، باید شناخت. فضای شهری جزء لاینفک از ساخت فضایی شهر است و همچنین یکی از عناصر ساخت فضایی شهر است که همراه با تاریخ یک ملت در ادوار مختلف به وجود می آید و شکل می گیرد و دگرگون می شود و البته باید توجه داشت که هر فضایی در شهر را نمی توان فضای شهری دانست، بلکه ارتباط ویژه و بصری و حرکتی در فضا موجد فضای شهری است و چون این فضا منعکس کننده روابط اجتماعی و فرهنگی در شهر است در همان حال بر مبنای این روابط هویت می یابد.

تجربه فضا (بخصوص فضای شهری) نیاز به نگریستن، اما نگریستن و در آن واحد حرکت در آن فضا دارد و این حرکت فیزیکی، همزمان با حرکتی ذهنی و البته در زمان همراه است. (فکوهی؛ ۱۳۸۳؛ ۲۳۳). بیکن می گوید: عامل زمان را در طراحی نمی توان ندیده گرفت. در بافت معنی و مفهوم یک فضای شهری در طول تاریخ متفاوت است. این امر به شکل متفاوت زندگی اجتماعی و فرهنگی و اصولاً فعالیت فضا در طول تاریخ بستگی دارد (بیکن؛ ۴۰؛ ۱۳۷۶)

فضای شهری : کارکرد اصلی و بنیادین این فضا فراهم آوردن امکان تعامل و دیدار و ملاقات است. شهر باید زمینه دیدار را در همه سطوح مختلف از عمل ساده و ابتدایی دیدن - شنیدن ، جویا شدن از احوال یکدیگر تا بروز انواع مناسباتهای فرهنگی فراهم آورد. تمام این رویدادها در جا و محل یا مکانی اتفاق می افتد که فضای شهری نامیده می شود. در علوم اجتماعی بخصوص در مطالعات شهری به دلیل مبصل بودن فضاها به یکدیگر زمانی که صحبت از فضاهای شهری می شود، محدوده فیزیکی مد نظر است و کلیت فضا مد نظر بوده و معنی فضا به عنوان یک تمامیت از آن استفاده می شود. (میر دامادی؛ ۱۳۸۰؛ ۱۵)

فضا می تواند ویژگی های بسیار بارزی پیدا کند. به عنوان مثال برای یونانیان فضا در هنر و دین آنان عنصری مهم بود. از دیدگاه عینی و مادی فضا و فضای شهری، بستری است که روابط اجتماعی و حیات مدنی در آن جریان می یابد و مملو از کنش ها و واکنش های اجتماعی فضا می باشد. در فضای شهری فعالیت های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جریان می یابد و از همین دیدگاه، موضوع قابل بررسی در انسان شناسی شهری نیز می باشد و چون فضای شهری، عمومی نیز هست، بخش جدایی ناپذیر از زندگی شهری می گردد و به همین دلیل نظریه پردازان مختلفی در باب آن نظریه پردازی کرده اند و اهمیت آن اساساً را به جهت رابطه ای که با راهبردهای اجتماعی، پالایش ساخت اجتماعی، تولید کیفیت انسانی - عاطفی در جامعه بیان زندگی فعال مردم و... برقرار می کند، می دانند.

ولیکن تحلیل فضای شهری نیاز به تدوین چارچوب نظری دارد که به رابطه بین مردم و فعالیت آنان و فضاهایی که خلق می کنند یا درون آن سکونت می کنند، ناظر باشد.

نظریه های متفاوتی راجع به تحلیل فضاهای شهری وجود داشت که به چندین نفر از نظریه پردازان اشاره خواهد شد.

۳-۳ نظریه های عمومی در مورد فضاهای شهری

فضا) محیط شهری چیزی نیست جز فضای زندگی روزمره شهروندان که هر روز به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه در طول راه، از منزل تا محل کار، ادراک می شود. (پاکزاد؛ ۱۳۷۶؛ ۳۲) بنابراین این شرط لازم برای وجود فضای شهری، عمومی بودن آن است که، فصل مشترک زندگی شهروندان. در این فصل مشترک است که جنبه های روانشناسانه و ادراک محیطی بخش جدایی ناپذیر از زندگی شهری می گردد و از آنجا که لازم است این ادراک و آن جنبه ها با خوشایندی همراه باشد، زیبایی شناسی شهری اولویت می یابد. چون که فقر زیباشناختی محیط های شهری می تواند سبب ناخوشایندی روحی، روانی شهروندان گردد. با این اعتبار فضای شهری محور اصلی بحث نظریه پردازانی است که از دهه شصت قرن بیستم میلادی به شهر اندیشده اند.

۱-۳-۳ شهر به عنوان پدیده هنری:

فضای شهری به مثابه بستری برای ارتقاء کیفیت هنری جامعه بر زیبایی شناسی شهری تأکید دارد. به این سبب توجه به کالبد «فضای شهری» از دید ناظر پیاده در میدان ها و خیابان های محصور، متداوم، منسجم و هماهنگ با ارزش های هنری، ایجاد معماری شهری برای شکل بخشیدن به سیمای شهر مطلوب و تأکید بر فضای شهری به مثابه فضای فرهنگی در دستور کار قرار می گیرد. «فضا به یاری تجسم و تصویری که ناظر از وسعت و حدود فضا و احساس حرکت در آن پیدا می کند، ادراک می شود. اگر در فضایی از نظر بصری کشش وجود داشته باشد و یا به عبارتی اگر فضا واجد جذبه بصری باشد، احساس حرکت ناظر در فضا و ادراک بصری وی کاملاً در هم آمیزد. ناظر در حرکت خود تحت تأثیر و هدایت حد و مرز ترکیب سه بعدی فضا و خطوط ساختاری آن قرار می گیرد. فضای شهری ساختاری می گردد سازمان یافته، آراسته و واجد نظم که به عنوان، کالبدی برای فعالیت های انسانی بر قواعد معین و روشنی استوار گشته است. این قواعد عبارتند از: ارتباط میان شکل بدنه، ساختمان ای محصور کننده، یکسانی و با گوناگون بودن آن ها، ابعاد مطلق این بدنه ها نسبت به پنا و درازای فضایی که در میان گرفته است، زاویه گذرها یا خیابان هایی که به آن می رسد و سرانجام موقعیت و محل بناهای تاریخی، آبنماها، قواره ها، یا عناصر سه بعدی دیگر.»

بنابر این هر گشایش فضایی بین چند ساختمان را نمی‌توان یک فضای شهری دانست، بلکه ارتباطات ویژه بصری و حرکتی در فضایی با خصوصیات گفته شده است که، به وجود فضای شهری می‌انجامد. پس می‌توان گفت که میزان موفقیت یک فضا در مطرح شدن به عنوان یک فضای مطلوب شهری، نسبت مستقیم با میزان جذابیت و کشش آن دارد و بلافاصله این پرسش مطرح می‌گردد که عامل یا عوامل موجودی این جذابیت چه هستند؟

«کاملیوسیت به مقوله‌ای به نام طراحی کامل و یکدست اعتقاد داشت.» برای او فضای شهری فضایی بسته است که، در کلیتی خاص تعریف و محدود می‌شود. او فضای شهری را فضایی ممتد می‌داند که مجموعه‌ها در آن با یکدیگر در هماهنگی کامل قرار دارند.

از نظر وی خیابان عنصر اساسی شهر و تجلی گاه زندگی اجتماعی و عملکردهای حیاتی شهر محسوب می‌شود. خیابان تنها یک راه عبوری نیست. او ایجاد جاذبه‌های هسته‌ای (میادین) و جاذبه‌های خطی (خیابان‌ها) را چه به لحاظ فرم و چه عملکرد لازمه حیات و بقای زندگی اجتماعی شهر می‌داند.

کاربست نشانه‌های شهری او ویژگی‌های پیشنهادی سبته است که، برای هویت دادن به فضاهای شهری مورد استفاده واقع می‌شود. او برانگاره داشتن میدانی زیبا و اصیل در هر شهر، هر چند کوچک تأکید می‌کند. «مشروط بر آن که همه بناهای مهم در آنجا گردهم آمده باشند و بسان نمایشگاهی هر مورد، موردی دیگر را ارزش نهد.»

در این صورت است که آن چه که اجازه می‌دهد تا فضای باز بیرون آگاهانه فضای شهری تلقی شود، آشکاری ویژگی‌های هندسی و کیفیت زیبا شناختی آن است به گونه‌ای که تباین درونی و بیرونی آن فضا ناشی از پیوستگی آن نیز باشد. این تباین نه تنها در کارکرد، در صورت ظاهری نیز از قوانین مشابهی پیروی می‌نماید. فضای درونی ما را از تغییرات جوی و محیط اطراف محفوظ می‌دارد و نمادی برجسته از خلوت مأنوس ما است. در حالی که فضای باز و نامسدود بیرونی با تحرک جریان هوای آزاد، تقسیمات عمومی، نیمه عمومی و خصوصی نشان از جلوت دارد. تباین کالبدی فضای همان آمیختگی فعالیت‌هاست که به نوبه خود در هم آمیختگی رفتارهای انسانی و جامعه را باعث می‌شود. گردش، خرید، گفتگو، کار و ایجاد ارتباط اجتماعی را نمی‌توان از یکدیگر به صورت کاملاً مطلق جدا نمود. این الگو می‌تواند ضامن سرزندگی فضای شهری باشد.

۲-۳-۳ شهر به عنوان پدیده فنی - عملکردی:

سرعت و فنون جدید، شهر و فضای شهری را به پدیده‌ای فنی عملکردی تبدیل می‌کند. در این حالت «شهر شبکه‌ای است از خیابان‌های موازی و عمود بر هم (شطرنجی) و فضای شهری، فضای تهی بین ساختمان‌ها و مجموعه‌های ساختمانی است و شهر نیز از دید انسان سواره بر اتومبیل، قابل تبیین است. فضاهای شهری از دید انسان سواره تعریف می‌شود و شبکه‌های سواره و سریع، فرم کلی شهر را شکل می‌بخشند. (همه چیز از طریق یک شبکه آمد و شد در زمان و در فضا به هم می‌پیوندد)

نقش خیابان به یک شبکه ارتباطی خالص که صرفاً وظیفه حمل و نقل مکانیکی را به عهده دارد، تنزل پیدا کرده و شبکه ارتباطی سواره مطلقاً از معابر پیاده جدا می‌شود و رابطه توده و فضا دگرگون می‌گردد. فضای خالی و تهی نقش اصلی در ترکیب شهری را پذیرا می‌شود و ساخت بناهای منفرد در فضای آزاد در دستور کار قرار می‌گیرد. فضای شهری

جز در تقسیمات کالبدی مشخص (گذران اوقات فراغت) مفهوم خود را از دست می‌دهد.

۳-۳-۳ شهر به عنوان موجودی زنده

در این تفکر، مفهوم فضای شهری در انطباق با هدف‌های انسانی و فعالیت‌های اجتماعی تعریف می‌شود و فضاهای شهری خیابان، میدان و... وسیله‌ای می‌گردد برای تقویت روح همکاری جمعی، روابط متقابل چهره به چهره، فضایی محصور، اندام‌واره و دارای هویت.

عملکرد اساسی شهر در جمعی بودن فعالیت‌ها و وفور عرصه‌های عمومی شهر نهفته است، زمینه‌ای برای نمایش زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های اجتماعی متفاوت عرصه عمومی به صحنه‌ای بدل می‌شود که بازیگران و تماشاگران، به ترتیب نقش خود را عوض می‌کنند و در این جا بجایی مفهوم فضای شهری در مقیاس شهر بر تصور عمومی مردم از آن فضا منطبق می‌گردد.

رابطه میان فضای شهری و شکل‌های حیات مدنی قدمتی به درازی تاریخ شهری دارد. رابطه میان استفاده از ساختمان‌ها و حضور افراد در فضاهای شهری. رابطه میان کیفیت هنری معماری و توجه

و علاقه شهروندان به محیط خود، رابطه میان شکل مکان‌های عمومی شهر و آرامش و آسایش شهروندان و... همه عمری تاریخی دارند.

حضور حیات مدنی از مجموعه برخوردها، روابط رو در روی مردم با محیط پیرامونی، با یکدیگر و با تجربه تاریخی آنها در ارتباط با فضای شهری شکل می‌گیرد، حیاتی که سبب می‌گردد شهر چون موجودی زنده در گفتگوی چند سویه با ساکنان و با بینندگانش قرار گیرد. (حبیبی؛ ۱۳۷۸؛ ۳) لذا در تحقیق پیش از یک طرف به مثابه فضایی که خوانده می‌شود، بررسی شد و از یک طرف به عنوان موجود زنده که دارای هویت و یادرجستجوی آن است، مطرح می‌شود.

فصل چهارم هویت و رویکردهای نظری

۴-۱ معنای لغوی هویت

هویت یا «الهویه» کلمه‌ای عربی است از لفظ «هو» که در اینجا اشاره به غایت دارد و آندرباره خداوند متعالی است و اشاره دارد به کنه ذات او به اعتبار اسماء و صفات او (الطایی؛ ۲۰؛ ۱۳۸۵) در واژه نامه آکسفورد معنی واژه هویت (مثل هم بودن) آمده است که یک تشابه ریشه شناسنامه با مفاهیمی مثل (همانند واحد) دارد و در کل بیانگر آنچه کسی یا چیزی هست میباشد. (میر مقتدایی؛ ۱۱؛ ۱۳۸۳)

به هر حال وقتی از هویت پدیده‌ای سخن به میان می‌آید، باید آن سخن طوری باشد که نشان دهد پدیده مزبور به راستی، گویای هیئت و ماهیت وجودی خویش است. هویت به معنی (اوائت یا آنیت) شخص یا شیء نیز می‌باشد بنابر این هیچ گاه به لحاظ فردی نمی‌توان بی‌هویت بود. (عبادیان؛ ۷۳؛ ۱۳۸۳)

هویت (Identity) از ریشه «Idem» به معنی «همان چیز» «همانی» می‌باشد. در قدمی جلوتر در مورد این واژه، ویژگی دائمی و اساسی یک شخص و گروه عنوان شده است. یا ویژگی‌های متمایز کننده یا شخصیت یک فرد به فردیت و بعد شامل چیزی بودن یا بخشی از چیزی بودن و

نیز تعلق یک فرد به یک گروه اجتماعی بر پایه وضعیت یک محله جغرافیایی، زبانی فرهنگی که جاذب برخی ویژگی‌های خاص می‌باشد. ذکر شده است. (پارسا یژوه؛ ۱۳۷۹؛ ۷۱)

تنها پدیده‌ای که دغدغه هویت دارد، انسان است و همواره به دنبال ابزاری می‌گردد که به واسطه آن خود را تبیین کند. بدیهی است که تبیین خویشتن به صورت منتزع از سایرین امکان پذیر نیست. زیرا انسان به عنوان یک موجود اجتماعی مجبور است، گروهی عمل کند و به دلیل نیاز به برقراری ارتباط با سایر افراد نمی‌تواند بدون کمک اطلاعاتی دیگر خود را بیابد و احراز هویت نماید. بر این مبنا دستیابی به هویت شخصی نیز تابع یک فرایند اجتماعی است. (قاسمی؛ ۱۳۸۳؛ ۶۷)

به همین خاطر است که اجتماع در نحوه تفکر مردم درباره خود و ایجاد هویت مشخصی برای آنها نقش اساسی ایفا می‌نماید. (افروغ؛ ۱۳۷۷؛ ۶۹)

وارد شدن مفهوم اجتماع در عرصه بحث پیرامون هویت ناخودآگاه- مفهوم هویت جمعی را نیز مطرح می‌سازد. فرد با حضور و رشد یافتن در جمع علاوه بر آن که دارای هویت مشخصی یعنی نام، منزلت اجتماعی و روابط مشخص با دیگران می‌گردد، بلکه با گرفتن عناصر مشترکی که فرهنگ خوانده می‌شود هویت جمعی می‌یابد و با مجموعه این مسائل دارای تاریخ مشترک می‌شود. اهمیت هویت جمعی تا بدان پایه است که اگر فرد در اجتماعی قرار گیرد که نتواند خود را جزئی از آن به حساب آورد قادر به تثبیت هویت شخصی خود نیز نیست.